زندگی سعادتمندان

**تأليف:**

**توفیق محمد مصری**

**مترجم:**

**محمد عبداللطیف انصاری**

**چاپ اول 1430/1388هـ**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | زندگی سعادتمندان | | | |
| **عنوان اصلی:** | العش الهادئ | | | |
| **نویسنده:** | توفیق محمد مصری | | | |
| **مترجم:** | محمد عبدالطیف انصاری | | | |
| **موضوع:** | مواعظ و حکمت‌ها | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[تقريظ استاد عبدالله حيدری 7](#_Toc432238457)

[مقدمۀ مترجم 14](#_Toc432238458)

[مقدمۀ مؤلف 22](#_Toc432238459)

[فصل اوّل آیات ثنا و ستایش الله سبحانه و تعالی 25](#_Toc432238460)

[بزرگ‌ترین بشارت و وعده به پاداش نیک 27](#_Toc432238461)

[منت و پذیرش توبه در لحظۀ سخت 28](#_Toc432238462)

[یاری و صداقت و فضل و خشنودی 30](#_Toc432238463)

[باغ‌های بهشت و خوشنودی بالاتر از همه چیز الله ﻷ 31](#_Toc432238464)

[جایگاه خوب دنیا و پاداش بزرگ‌تر اخروی 32](#_Toc432238465)

[ایمان و یاری، خشنودی و رستگاری 32](#_Toc432238466)

[الله در میانشان الفت و محبت ایجاد نمود 36](#_Toc432238467)

[بیعت الرضوان...و نزدیک شدن پیروزی 36](#_Toc432238468)

[فصل دوم: نسیمی از عطر سنت نبوی **ص** 39](#_Toc432238469)

[صحابه... صحابه 39](#_Toc432238470)

[بهترینِ امت ... ستاره‌های آسمان 40](#_Toc432238471)

[کوهی از طلا و مقام والا 41](#_Toc432238472)

[رؤیت و ایمان، بهشت و رضوان 43](#_Toc432238473)

[چه حاضر و چه غایب... در نماز و جهاد 44](#_Toc432238474)

[وصیت پیامبر ص: اصحاب مرا آزار ندهید 44](#_Toc432238475)

[فصل سوّم مدح و ستایش متبادل 47](#_Toc432238476)

[اول: اهل بیت صحابه را دوست دارند 47](#_Toc432238477)

[اصحاب موسی÷ و اصحاب محمّد ص 47](#_Toc432238478)

[صحابه بودن ... ابتلا و یاری 48](#_Toc432238479)

[عبادت...و تضرع و زاری 51](#_Toc432238480)

[حد تهمت‌ برای آن‌که از مقام صحابه بکاهد 52](#_Toc432238481)

[دوّم: صحابه ش اهل بیت ش را می‌ستایند 52](#_Toc432238482)

[اذیت علی اذیّت پیامبر ص است 52](#_Toc432238483)

[نخستین خویشاوند پیامبر ص 53](#_Toc432238484)

[دوست داشتن اهل بیت 53](#_Toc432238485)

[بیشتر به پیامبر ص شباهت دارد 53](#_Toc432238486)

[شیخین ب سر علی س را می‌بوسند 54](#_Toc432238487)

[جایگاه شنوایی و بینایی و قلب 54](#_Toc432238488)

[مصيبتی بس بزرگ! 54](#_Toc432238489)

[شوری از آنِ مهاجرین و انصار است 55](#_Toc432238490)

[عمر س به خیر و نیکی دست یافت 58](#_Toc432238491)

[علی س و فدک 62](#_Toc432238492)

[فصل چهارم اهل بیت و اصحاب...شفقت و خویشاوندی 63](#_Toc432238493)

[روابط خویشاوندی بین اهل بیت و صحابه ش 66](#_Toc432238494)

[فصل پنجم نکته‏ها و پندها 69](#_Toc432238495)

[علی س و دشنام دادن به شیخینب 69](#_Toc432238496)

[بین عمر...و ابن حنیفه 70](#_Toc432238497)

[محبت و مدح و ثنای ابن عباس س 70](#_Toc432238498)

[فرزندان اما نه مانند هر فرزند 71](#_Toc432238499)

[الله ﻷ قبر عمر را پر نور گرداند 71](#_Toc432238500)

[هجرت عمر س و مستضعفین 72](#_Toc432238501)

[سرور پیران بهشت 72](#_Toc432238502)

[مهاجران اول... و ازدواج عمر س 73](#_Toc432238503)

[موضع‌گیری علی س در برابر شهادت عمر س 73](#_Toc432238504)

[رابطۀ أم المؤمنین عائشه و فاطمه ب: 74](#_Toc432238505)

[قلب ‌تپنده... و دعا و نماز 74](#_Toc432238506)

[برائتی از این برائت 75](#_Toc432238507)

[صبر کن! بهترین مردم را به تو معرفی کنم 75](#_Toc432238508)

[فضل... و جهل 75](#_Toc432238509)

[خلفای بعد از خود را ذلیل کردی 75](#_Toc432238510)

[شکایت مکلوم! 76](#_Toc432238511)

[آیا انسان پدربزرگش را ناسزا می‌گوید؟! 76](#_Toc432238512)

[دوبار مرا به دنیا آورد 77](#_Toc432238513)

[بله صدیق ! بله صدیق! 77](#_Toc432238514)

[بله امیرالمؤمنین! 77](#_Toc432238515)

[معاذ الله! 77](#_Toc432238516)

[زیباترین سخن 78](#_Toc432238517)

[اهل بیت سخن می‌گویند 78](#_Toc432238518)

[آرامش سخن می‌گوید 79](#_Toc432238519)

[عبای عمر س و اخلاص علی س 79](#_Toc432238520)

[روی بستر مرگ...محبت و ولایت 79](#_Toc432238521)

[گواهی راست و صادقانه 80](#_Toc432238522)

[فداکاری و جانفشانی... صبر زیبا 80](#_Toc432238523)

[وصیت وداع کننده 80](#_Toc432238524)

[نماز پشت سر دشنام‌دهنده 81](#_Toc432238525)

[به اندازه دانۀ خردلی ظلم نکردند 81](#_Toc432238526)

[ای کاش این آیه را می‌دانستند! 81](#_Toc432238527)

[ریختن اشک بر این جنازه 82](#_Toc432238528)

[روش عملی با اهل نجران 83](#_Toc432238529)

[اسلام ناب محمدی ص در صحابه ش تجلی کرد 83](#_Toc432238530)

[سنگریزه در دهان گذاشتن 83](#_Toc432238531)

[اقوام گرامی و بزرگ‌منش 84](#_Toc432238532)

[ثناء و ستایش 84](#_Toc432238533)

[اهل تفسیر و تأویل 85](#_Toc432238534)

[خیری در ادامه دادن زندگی در باطل نیست 85](#_Toc432238535)

[در مورد اصحاب پیامبر ص الله را فراموش نکنید 86](#_Toc432238536)

[شهادت امام در مورد دشنام دهندگان 86](#_Toc432238537)

[سخن اخیر 89](#_Toc432238538)

[سؤال و جواب 91](#_Toc432238539)

[سؤال اوّل: موارد زیر را ذکر کنید: 91](#_Toc432238540)

[سؤال دوّم: پاسخ درست را در بین پرانتزها انتخاب کنید: 91](#_Toc432238541)

[سؤال سوّم: جاهای خالی را پر کنید 92](#_Toc432238542)

[مراجع 93](#_Toc432238543)

بسم الله الرحمن الرحیم

تقريظ استاد عبدالله حيدری

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اسلام و مسلمین در همۀ اعصار و قرون موضوع وحدت و اتحاد امت اسلامی بوده و کماکان خواهد بود.

پس از شکست‌های دشمنان اسلام یکی پس از دیگری در صدر اسلام، باندها و قدرت‌های شکست خورده در فکر انتقام از اسلام افتادند، اما اینبار نه از راه نظامی بلکه از راه نفوذ به داخل بدنۀ اسلام. لذا تشکیلات سیاسی را بنیان گذاشتند که بعدها به شکل یک مذهب در آمد. مذهبی که با عقاید و باور‌های شاذ و بی‌سابقه خودش را کاسۀ داغتر از آش معرفی کرد. افراد اولیه این مذهبِ عجیب و غریب را که بوسیلۀ بینان گذار یهودی آن انتخاب شده بود به اصطلاح مورخین، موتورین یا عقده‌ای‌ها تشکیل می‌دادند، سپس افرادی نیز از منافقان به این جمع نامبارک پیوستند، و بدین ترتیب باند ستون پنجم در بدنۀ اسلام رخنه کرد و به نام محبت اهل بیت و دفاع از اهل بیت آغاز به کار نمود. کم کم ادعای امامت و عصمت به آن اضافه شد، و رفته رفته این حزب سیاسی خطرناک، تبدیل شد به مذهب دلسوز به اسلام و پیامبر ص و اهل بیت و خاندانش.

همه چیز این مذهب شگفت‌آور بود اما یکی از شگفت‌آورترین بخش‌های آن لعنت و نفرین بر همسران و یاران پیامبر گرامی ص بود. مثل اینکه یکی بگوید تو آدم خوبی هستی اما لعنت بر پدرت! اینها نعوذ بالله همین کار را کردند، گفتند پیامبر ص و فقط یک دختر و یک پسر عمو و دو نوۀ ایشان خوبند! لعنت بر بقیه! در برابر انتخاب دختر پیامبر ص یعنی حضرت فاطمه زهراء ل سه دختر دیگر ایشان را حذف کردند! حتی انکار کردند که آنها دختران پیامبر ص باشند!.

در برابر یک پسر عمو (علی بن أبی طالب س) تمام عموها و پسر عموهای پیامبر ص را حذف کردند! پس جز علی هیچ عمو و پسر عمو و فرزندان آنان از اهل بیت نیستند. و از بین دوتا نوه (حسن و حسین ب) فقط فرزندان حسین را انتخاب کردند یعنی جز خود حسن ابن علی (و به اصطلاح خودشان امام مجتبی و دومین امام معصوم) پانزده فرزندش و پانزده فرزند حسن مثنی (نوه‌های حضرت حسن) و صدها نوه دیگر هیچ کدام اهل بیت نیستند! و حتی از میان فرزندان علی (30 پسر و دختر) جز حسن و حسین بقیه اهل بیت نیستند! و از خانوادۀ سایر امامان جز خود امام هیچکدام از فرزندانش اهل بیت نیستند! برترین و معروفترین همسران پیامبر ص که خداوند ﻷ آنها را امهات المؤمنین نامیده اهل بیت (خانوادۀ پیامبر ص) نیستند! پدر زنان پیامبر ص أبوبکر و عمر رضی الله عنهما و داماد ایشان حضرت عثمان که دو دختر پیامبر ص را به ازدواج داشتند اهل بیت نیستند! و عمر فاروق داماد خود حضرت علی همسر أم کلثوم از اهل بیت نیستند! فقط یک کانال 12 نفری اهل بیت هستند که جز عرش و کرسی همه صفات خدایی را دارا هستند! و بقیه بخصوص أبوبکر و عمر پدر زنان پیامبر ص (و عمر داماد علی) و عائشه و حفصه أمهات المؤمنین همه نعوذ بالله کافر و مرتد و منافق و مستحق لعنت هستند و حتی نعوذ بالله أم المؤمنین فاحشه و زناکار بود!.

این مذهب اسمش اسلام ناب محمدی و عاشق و محب أهل بیت است! اسلامی که همۀ خانواده و خویشاوندان حضرت محمد ص را از ایشان جدا کرده و لعنت می‌کنند اسمش اسلام ناب محمدی است! شگفتا! واقعا که شگفت انگیز و خنده دار و مسخره است! و چقدر مسخره هستند کسانی که چنین ایده‌ای را بنیان گذاری کرده‌اند! و چقدر مسخره‌تر کسانی که در عصر علم و دانش و اوج قدرت و توسعۀ رسانه و انترنت و تحقیقات و پژوهش‌های انترنتی و اتوماتیک که با یک اشارۀ ماوس انسان می‌تواند صدها و هزاران صفحه مطلب را در باره یک موضوع جلو خودش مجسم ببیند و بلکه چاپ کند و به شکل کتاب در اختیار داشته باشد در چنین عصر و زمانه‌ای چقدر مسخره است که کسی آن هم با نام حوزه‌ای و دانشگاهی و محقق و پژوهشگر این خرافات بی‌ریشه را به نام دین بپذیرد، خرافات و مزخرفاتی که به اصطلاح مرغ پخته را هم به خنده در می‌آورد!.

آگر اسم این سیاه بازی و هیپوتیزم و مسخره کردن و تحقیر کردن اندیشه انسانها نیست پس چیست؟! آیا زمان آن فرا نرسیده که هرکس به فکر نجات خودش باشد: ﴿كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ٣٨﴾ [المدثر: 38]. «هر کس در گرو کردار خویش است!».

و آیا زمان آن فرا نرسیده که هرکس خودش و خانواده‌اش را از عذاب جهنم برهاند ﴿قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: 6]. «خود و خانواده خود را از عذاب دوزخ برهانید». آیا زمان آن فرا نرسیده که در باب عقاید و باورهای دینی که سعادت و شقاوت زندگی ابدی انسان بدان بستگی دارد از تقلید دیگران دست بکشیم و به قرآن کریم سرچشمه زلال اسلام ناب و منبع اصلی عقاید دینی مراجعه کنیم: ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: 9]. «یقینا این قرآن به بهترین و استوار‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند». ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ١٧﴾ [القمر: 17]. «ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم آیا هست کسی که پند بگیرد؟». آیا فرصت آن نرسیده که به صحابه پیامبر ص که قرآن آنها را معیار ایمان قرار داده اقتداء کنیم:﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْ﴾ [البقرة: 137]. «ای یاران رسول الله ص - اگر مانند ایمان شما ایمان آوردند رستگار شدند» و آیا زمان آن نرسیده که هرکس درک کند که جز تلاش و کوشش خودش چیزی راهگشای مشکلات اخروی‌اش نخواهد بود ﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ٣٩﴾ [النجم: 39] و آیا وقت آن نرسیده که از نعمت عقل که خداوند ﻷ آنرا برای فرق انسان از حیوان به ما عنایت فرموده استفاده کنیم و با فکر کردن و اندیشیدن و تدبر کردن بهترین و استوار‌ترین راه را برای سعادت و رستگاری دائمی و ابدی خودمان انتخاب کنیم؟:﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ٢٤﴾ [محمد: 24]. «آیا در قرآن‌ تدبر نمی‌کنند» تا به‌ پندها و هشدارهای‌ تکان‌دهنده‌ آن‌ توجه‌ کرده ‌و به‌ حجت‌های‌ آشکار و برهان‌های قاطع‌ آن‌ عمل‌ کنند «یا مگر بر دل‌هایی ‌قفل‌هایشان‌ نهاده‌ شده‌ است‌؟» و آیا فرصت آن نرسیده که به تعبیر قرآن از پروردگارﻷ بترسیم: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الحدید: 16]. «آیا وقت آن نرسیده که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر و یاد الله متعال و آنچه که از حق نازل فرموده بترسد و خاشع گردند؟».

و بالآخره آیا وقت آن نرسیده که خود را بیش از این فریب ندهیم و به حق و حقیقت بازگردیم؟ و به همۀ مفاهیم و اعتقادات دینی نگرشی نوین داشته باشیم و با یک بازنگری محققانه اندوخته‌های فکری و اعتقادی موروثی و تلقین شده را فورمت کنیم و از نو همۀ اصول اعتقادی و اندیشه سالم و قرآنی را از روی قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر گرامی و باور‌های ناب صحابه و اهل بیت ش انتخاب نماییم. تا از شر ویروس‌های مخرب و پیامدهای سوء آن در امان بمانیم.

کتابی که در دست دارید تراوش فکری دانشمند گرامی و دوست عزیز استاد توفیق مصیری دبیر موفق آموزش و پرورش است که سالهاست افتخار دوستی وآشنایی با ایشان را دارم، و در عصری که فتنه جویان و نفاق افکنان برای کاشتن و پروراندن تخم نفاق و تفرقه به نام وحدت و تقریب و انسجام، شکاف و اختلاف امت اسلامی را بیشتر کرده و زخم آنرا عمیق‌تر می‌کنند دانشمندان موفقی از قبیل نویسندۀ گرامی و ده‌ها و صدها عالم و دانشمند اهل سنت برای تحقق عملی وحدت امت اسلامی از جان و مال خودشان مایه می‌گذارند و زحمت می‌کشند.

اگر اهل سنت مانند بعضی‌ها اهل ریاکاری وشعار بودند جهانیان می‌دیدند که داعی و عامل وحدت کیست؟ و تفرقه انداز و حدت شکن چه کسی است؟ کاش اهل سنت حداقل از باب تشویق و ترغیب و به پاس خدمات ارزندۀ علماء و دانشمندان بزرگواری که با وحدت آفرینی در عصر‌های مختلف به نزدیک کردن آحاد امت اسلامی به یکدیگر کمک می‌کنند و برای از بین بردن و کمرنگ کردن اختلافات تلاش می‌کنند مدال می‌دادند، و آنها را به جهان معرفی می‌کردند و کاش یک مرکز علمی پژوهشی اینگونه دانشمندان و نخبگان را دورهم جمع می‌کرد تا از آنان برای از بین بردن اختلافات و محکم کردن صف اسلامی و نزدیک کردن آحاد امت اسلامی به یکدیگر به شکل بهتر استفاده می‌شد.

و کاش افراد و گروه‌ها و مذاهب و رسانه‌های تفرقه افگن و اختلاف انگیزی که فاصله و اختلاف را بین امت اسلامی بیشتر می‌کنند و اسباب تفرقه و کینه و دشمنی را در میان مسلمین دامن می‌زنند از سوی مراکز جهانی و کارشناسان و نخبگان بی‌طرف شناسایی و به جهانیان معرفی می‌گردید و در سطح جهانی سلب صلاحیت می‌شدند و اگر روحانی می‌بودند خلع لباس می‌شدند، تا کسی حرف آنها را باور نمی‌کرد و دروغ‌ها و حیله‌ها و نیرنگ‌های آنان را که باعث عمیق‌تر شدن شکاف و اختلاف در بین امت اسلامی می‌گردد. برای همگان معرفی می‌گردید تا کسی فریب آنها را نخورد.

استاد توفیق مصیری در این کتاب وحدت عملی صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم را بخوبی ترسیم کرده و در پرتو آیات و روایات حدیثی و تاریخی نشان داده که آنها یک خانواده بودند و نه تنها با هم دشمن نبودند بلکه خیلی هم دوست و به هم نزدیک بودند و صمیمیت و محبت بر تمام شئون زندگی‌شان حاکم بود، علاوه از روابط اجتماعی دیگر، نزدیک‌ترین روابط خویشاوندی را با یکدیگر داشتند دهها و صدها نمونه ازدواج بین اهل بیت و صحابه منعقد گردید، حتی چندین مورد ازدواج بین بنی هاشم و بنی امیه منعقد شد، اهل بیت فرزندانشان را به نام مبارک شخصیت‌های ایمانی و استثنایی تاریخ مانند أبوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین و عائشه صدیقه و طلحه و زبیر و خالد و دیگران ش نام گذاری کردند. پس این اختلافات و دشمنی که بعضی واعظان خدانشناس و روضه خوانان بی‌سواد و مداحان جاهل و بعضی روحانی نماهای عقده‌ای و روانی به مردم تلقین می‌کنند چیزی جز تراوش دل‌های بیمار‌شان نیست چه، از کوزه همان برون تراود که در اوست.

امیدوارم این کتاب برای بسیاری از حق جویان و تشنگان حقیقت راهگشا و وسیله‌ای برای وحدت امت اسلامی و کمرنگ کردن اختلافات باشد.

مترجم کتاب برادر عزیز و دوست گرامی آقای محمد انصاری با اینکه ترجمه یک کار دشوار است و ایشان تازه پا به این عرصه مهم و مفید گذاشته الحمدلله بخوبی توانسته مفاهیم مورد نظر نویسنده را به خوانندۀ فارسی زبان منتقل کند، امیدوارم در آینده شاهد آثار دیگری از ایشان باشیم.

در پایان از خوانندۀ گرامی آرزو دارم علاوه بر نویسنده و مترجم این برادر کوچک‌شان را نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

محتاج دعای خیر شما

عبدالله حیدری

مقدمۀ مترجم

الحَمْدُ لِلهِِ رَبِّ العَالـمِينْ، وَالصَّلاَةُ وَالسَّلاَمُ عَلىَ نَبِينّا مُحَمّدٍ­­، وَعَلى آلِهِ وَأصْحَابهِ وَمَنْ دَعَا بِدَعْوَتِهِ إلىَ يَوْمِ الدِّيْن**.**

أمّا بعد:

الله تبارک و تعالی نعمت‌های فراوانی را برای بشریت ارزانی نموده است، نعمت‌های که نمی‌توانیم همۀ آنها را برشماریم.

﴿وَإِن تَعُدُّواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحۡصُوهَآ﴾ [إبراهیم: 34].

«و اگر نعمت‌ الله را شماره‌ کنید، نمی‌توانید آن‌ را به‌شمار درآورید».

وبزرگترین و بهترین این نعمت‌ها و با عظمت‌ترین آن که به بشریت ارزانی شده نعمت فرستادن پیامبران الهی می‌باشد آن رسولان الهی که برای هدایت بشریت فرستاده شدند. وبهترین این پیامبران الهی محمد مصطفی ص وبهترین کتاب‌های آسمانی قرآن کریم و دین اسلام بهترین وکامل‌ترین دین‌ها است که این نعمت بزرگ مختص به امت سید المرسلین محمد ص گردید و به وسیلۀ آن سلسلۀ نبوت ختم شد.

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110].

«شما امت‌ اسلام‌ بهترین‌ امتی‌ هستیدکه‌ برای ‌مردم‌ بیرون‌ آورده‌ شده‌ است به‌ معروف‌ امرمی‌کنید و از منکر نهی‌ می‌نمایید و به‌ الله ایمان‌ دارید».

و الله تبارک وتعالی برای کمک و نصرت و همراهی رسول الله ص بهترین انسان‌ها را برگزید تا به ایشان ایمان بیاورند و در امر دعوت و جهاد ایشان را همراهی کنند.

اصحاب رسول الله ص کسانی بودند که مال و اولاد، قوم وقبیله و شهر و دیار خود را فدای رسول الله ص نمودند، مانند اصحاب موسی÷ نبودند که بگویند برو تو و پروردگارت بجنگید و ما اینجا نشسته ایم، مانند اصحاب عیسی ÷ نبودند که بگویند برایمان غذایی از آسمان طلب کن، بلکه خطاب به رسول الله ص فرمودند: اگر به بحر داخل شوید ما هم همراه شما داخل می‌شویم.

و در آنچه گفتند صادق بودند زیرا تاریخ گواه است که آنان در راه دین اسلام و دفاع از رسول الله ص همه چیز خود را قربانی نمودند.

پس سخن از صحابۀ گرانقدر رسول الله ص سخن از انسان‌های عادی نیست سخن از انسان‌های ویژه و نسل تعلیم یافته مکتب قرآن است، سخن از انسانهایی که در مدرسۀ بهترین اولاد آدم سید الأنبیاء والمرسلین درس ایمان و شهامت آموختند، سخن از انسان‌هایی است که تاریخ بشر مانند آنها را در خود ندیده است. کسانی که جان و مال و خانواده و خلاصه همه چیز خود را در راه عقیده و ایمان قربان کردند. هر کدام از آنها می‌دانست که هنگامی که کلمۀ توحید را بر زبان می‌راند و به جمع یاران رسول الله ص می‌پیوندد باید از همه چیز دل برکند و دشمنی جهانیان را برای همیشه بخرد.

آری اصحاب گرانقدر رسول الله ص صدق و اخلاص خود را عملا ثابت کردند و حقا که بهترین یار و مددکار برای بهترین پیامبر بودند.

صحابه ش در راه الله ﻷ جهاد نمودند و رسول الله ص را یاری دادند و دین الله ﻷ را نشر نمودند. با خون خود درخت اسلام را آبیاری نمودند و مستحق مدال رضایت از پروردگار عالمیان گردیدند:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

**«**پیشگامان ‌و سبقت‌کنندگان‌ نخستین‌ و کسانی‌که‌ با نیکوکاری‌ از آنان‌ پیروی‌ کرده‌اند الله از ایشان ‌خشنود شد و ایشان‌ نیز از او خشنود شدند و برای ‌آنان باغهایی‌ آماده‌ کرده‌ که‌ از زیر آن‌ نهرها روان‌ است‌، همیشه‌ در آن‌ جاودانند، این‌ است‌ همان‌ کامیابی‌ بزرگ**»**.

اما با وجود این همه دلایل روشن و براهین قاطع چرا باز هم عده‌ای با صحابه ش دشمنند؟

واقعیت این است که دشمنی آنها با صحابه ش وسیله است نه هدف، زیرا دشمنی آنها با دین است و به وسیلۀ دشمنی با صحابه می‌خواهند دین اسلام را نابود کنند.

می خواهند دین را از داخل خراب کنند، می‌خواهند کسانی را که این دین را به ما رسانده‌اند بدنام کنند. زیرا صحابه ش وارثان حقیقی این دین هستند و این صحابه بودند که دین را به ما رساندند، این صحابه ش بودند که قرآن و سنت را به ما رساندند.

بله دشمنی با صحابه ش دشمنی با دین است دشمنی با قرآن است دشمنی با رسول الله ص است. می‌خواهند اساس دین اسلام را خراب کنند.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٣٢﴾ [التوبة: 32].

«می‌خواهند که‌ نور الله را با دهانهایشان‌ خاموش‌ کنند و الله نمی‌گذارد، مگر آن‌که‌ نور خود را کامل‌ کند، هرچند کافران‌ ناپسند بپندارند».

وقتی ما از صحابه ش دفاع می‌کنیم هدف اصلی ما دفاع از دین است، دینی که صحابه ش به ما رسانده‌اند. هدف ما دفاع از قرآن است، قرآنی که صحابه به ما رسانده‌اند. هدف ما دفاع از سنت رسول الله ص که صحابه ش به ما رسانده‌اند. زیرا دشمنی و لعن و نفرین و طعن صحابه ش دشمنی ولعن و نفرین دین است، همان دینی که صحابه ش برای ما نقل نموده‌اند.

اگر اصحاب رسول الله ص نمی‌بودند دین اسلام چگونه به ما می‌رسید؟.

اگر اصحاب رسول الله ص نمی‌بودند چگونه ما مسلمان می‌شدیم؟.

آری آنها امپراطوری فارس و روم را به خاک ذلت نشاندند. آتشکده‌ها و بتکده‌ها را ویران نمودند و توحید ویکتا پرستی را به سراسر جهان رساندند.

اصحاب ش کوه‌های علم و تقوا وجهاد بودند که الله متعال بوسیلۀ آنها پیامبر ص را یاری نمود، آری صحابه ش به یاری الله و رسولش ص شتافتند، دین اسلام را نشر کردند و در راه الله جهاد نمودند و شهر ودیار و اهل واولاد خود را ترک نمودند و مال وجان خود را قربان کردند، آری جان‌های شیرین خود را در طبق اخلاص نهادند و در را الله ﻷ فدا نمودند، هدفشان رضای الله ﻷ و جنت الفردوس بود، و به آنها بشارت جنت از طرف الله ﻷ داده شد.

﴿وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100].

«و برای ‌آنان باغ‌هایی‌ آماده‌ کرده‌ که‌ از زیر آن‌ نهرها روان‌ است‌، همیشه‌ در آن‌ جاودانند، این‌ است‌ همان‌ کامیابی‌ بزرگ».

اصحاب ش قومی بودند که پیامبر ص را همراهی نمودند وقتی که همه مردم با آن حضرت دشمن بودند، اصحاب کرام، رسول الله ج را تصدیق نمودند وقتی که همۀ مردم آنحضرت را تکذیب کردند، وقتی که مشرکان آنحضرت را اخراج نمودند همین صحابه بودند که ایشان را با آغوش باز پذیرفتند و با مال وجانِ خود از ایشان دفاع نمودند، اصحاب ش، پیامبر ص را دوست داشتند و آنحضرت نیز اصحاب خود را بی‌نهایت دوست می‌داشتند، صحابه ش بعد از پیامبر ص راه ایشان را ادامه دادند و دین اسلام را به اقصی نقاط عالم رساندند و در این را همه چیز خود را فدا نمودند و وصف آنها را در قرآن کریم بجویید که اللهﻷ می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: 108].

«بگو: این‌ است‌ راه‌ من‌ با بصیرت‌ به‌سوی‌ الله دعوت‌ می‌کنم‌ من‌ و پیروانم».

آری الله ﻷ مدح وستایش اصحاب کرام را در کتاب جاودان خود ذکر نمود تا مسلمانان آن را بخوانند و اصحاب کرام ش را دوست بدارند، صحابه ش به خاطر صفات نیکویی که داشتند در قلب انسان‌ها جا گرفتند و قبل از اینکه شهرها را فتح نمایند دل‌ها را فتح نمودند با اخلاق خود با ایمان خود و با جهاد خود، مومنان آنها را دوست دارند زیرا که دوستی با آنها جزو ایمان است و حتی کافرانی که به آنها به چشم انصاف نگریستند آنها را بهترین انسان‌ها در تاریخ بشریت خواندند.

اما منافقانی که در لباس اسلام و مسلمانان خود را پنهان کرده بودند و به دین مبین اسلام که به سرعت در حال انتشار بود به دیدۀ بغض و عداوت می‌نگریستند و کینه وحسد تمام وجود آنها را فرا گرفته بود خواستند این دین را از درون خراب کنند، این دشمنی از زمانی آغاز شد که مسلمانان در جنگ بدر بر علیه کفار به پیروزی عظیمی دست یافتند و سران کفار به خاک مذلت افتادند و بزرگان آنها اسیر مسلمانان شدند و رسول الله ص و صحابه ش فاتح و سربلند به مدینۀ منوره برگشتند و کفاری که در مدینه سکونت داشتند چون این وضع را مشاهده کردند به سرکردگی عبدالله بن ابی بن سلول به ظاهر اسلام آوردند و در باطن به کفر و بغض وکینۀ خود باقی ماندند و همیشه در پی توطئه و دسیسه برای نابودی اسلام و مسلمین بودند زیرا قلب‌های مملو از کینه ودشمنی آنها هرگز تحمل دیدن پیروزی و پیشرفت مسلمانان را نداشت به همین دلیل از هیچ عملی جهت سرکوبی مسلمانان و از بین بردن آنها دریغ ننمودند که با مطالعۀ سیرت رسول اکرم ص میتوان به بسیاری از جنایات آنها علیه مسلمین پی برد از جمله میتوان از تحریک یهود بر ضد مسلمانان تا جمع آوری کفار در جنگ علیه مسلمانان در غزوۀ خندق و تهمت به ام المومنین عایشۀ صدیقه ل همسر پاک رسول الله ص نام برد که به لطف پروردگار همۀ نقشه‌های شوم آنها باطل و نقش برآب شد، از طرف دیگر یهودیانی که در مدینه سکونت داشتند و بعد از آمدن اسلام بساط ظلم و تجاوز و طغیان آنها برچیده شده بود و به سبب خیانت‌ها و دشمنی‌های آشکار آنها با رسول الله ص و مسلمانان بعد از وقایع بنی نضیر و بنی قینقاع به خیبر کوچ داده شده بودند همیشه در پی ضربه زدن به مسلمانان بودند که بلآخره در غزوۀ مبارک خیبر به شکست و نابودی مواجه گردیده و بقایای آنها از جزیرة العرب فرار نمودند، اما دسایس و توطئه‌های یهود بر ضد مسلمانان همچنان ادامه داشت و در پی آن بودند که در فرصت مناسب ضربه‌ای به اسلام بزنند، گاهی به وسیلۀ دشمنی آشکار و گاهی به وسیلۀ فریب و نیرنگ که به طور مثال میتوان از فتنۀ عبد الله بن سبای یهودی نام برد که در زمان سیدنا علی س خود را به جامۀ مسلمانان زده و با عنوان کردن ولایت و وصایت و محبت علی و اهل بیت، خواست که در بین مسلمانان عداوت، تفرقه و دودستگی اندازد تا مسلمانان بین خود مشغول باشند و جلو پیشرفت و فتوحات اسلامی گرفته شود.

متأسفانه امروزه هم در بین مسلمانان همان شاگردان ابن سلول و ابن سبا با عبا و قبای اسلامی در پی نابودی اسلامند، آنها نمی‌توانند که رسول الله ص، اسلام وقرآن را مستقیماً مورد حمله قرار دهند زیرا در آن صورت چهره کثیف آنها آشکار می‌شود به همین دلیل آمدند و ناقلین دین را مورد طعن قرار دادند، آری اصحاب رسول الله ص را که دین اسلام، قرآن کریم و سنت رسول اکرم ص را به ما رسانده‌اند مورد طعن قرار دادند تا به این وسیله مسلمانان را در آنچه صحابه ش نقل نموده‌اند به شک و شبهه اندازند و آنوقت به هدف اصلی که همانا دوری مسلمانان از قرآن و سنت است برسند زیرا اگر کسی در مورد ناقلین قرآن و سنت به شک بیفتد طبیعتاً دربارۀ قرآن وسنت نیز به شک می‌افتد و این هدف اساسی دشمنان اسلام است که مسلمانان را درمورد کسانی که این دین مبین را به ما نقل نموده‌اند در شک بیندازند و آنوقت است که این مسلمانان شکاک وظیفۀ آنها را به شکل احسن انجام می‌دهند و به همین دلیل است که می‌گوییم که طعن در صحابه یعنی طعن در رسول اکرم ص و طعن به قرآن و کلاً طعن به دین مبین اسلام.

الله رحمت کند امام ابی زرعه رازی را که به این دسیسۀ دشمنان اسلام پی برده و آنها را شناخته بود به همین دلیل در جملۀ زیبایی می‌فرماید:

«اگر دیدید که کسی به یکی از اصحاب رسول اکرم ص طعن می‌کند و آنها را دشنام می‌دهد بدانید که آن شخص زندیق است زیرا در نزد ما رسول اکرم ص حق است و قرآن حق است و اصحاب رسول الله ص همان کسانی هستند که قرآن و سنت رسول اکرام ص را برای ما نقل کرده‌اند، پس آنکه اصحاب ش را طعن و لعن کند در حقیقت می‌خواهد شاهدان قرآن وسنت را بدنام کند و ما را در مورد دینمان در شک بیندازد به همین دلیل افشای اینگونه اشخاص واجب است زیرا آنها زندیق هستند». [کتاب التوحید: ج 1 / ص 131].

من نیز به توفیق الله ﻷ در راستای دفاع از اصحاب رسول الله ص تصمیم گرفتم که رسالۀ کوچک اما پر محتوی «**حياة المرضيين**» نوشتۀ استاد بزرگوار و گرانقدر توفیق مصیری را به فارسی ترجمه نمایم تا برادران و خواهران مسلمان بیشتر با سیرت یاران رسول الله ص در قرآن کریم و سنت رسول الله ص و اقوال علماء خاصتا ائمه اهل بیت ش آشنا شوند. وامیدوارم که الله ﻷ این عمل را در میزان حسنات من و نویسنده و برادران عزیزی که در ترجمۀ آن همکاری نمودند قرار دهد و همچنین از استاد محترم عبدالله حیدری و برادر عزیز قریب الله مطیع و برادر عزیز ماجد مهاجری که در مراجعه و تصحیح این کتاب همکاری نمودند تشکر نموده از بارگاه رب العزت والجلال برای ایشان و همه برادران و خواهران مسلمان طول عمر و سعادت دارین استدعا می‌نمایم.

لازم به تذکر است که در بعضی از قسمت‌های کتاب مطالبی را بنابر ضرورت و یا توضیح بیشتر اضافه نموده‌ام که در داخل علامت {} نشاندهی شده است.

به امید پیروزی اسلام و مسلمین

محمد عبداللطیف انصاری

[ansariabusaeed@gmail.com](mailto:ansariabusaeed@gmail.com)

مقدمۀ مؤلف

الحمدلله رب العالـمين، و الصلاة و السلام علی محمد و علی آله و صحبه اجمعين**.**

از الله متعال مسألت دارم این رساله مختصر در دل خواننده ارزش و اعتبار و تأثیر لازم را بدست آورد، زیرا موضوع آن: جایگاه و مقام اصحاب بزرگوار ش است، آنانی که چشمانشان را با دیدار محبوب عزیزتر از جان خود محمّد مصطفی ص سرمه زدند، و ارواحشان را با همنشینی خلیل مجتبی صفا و قلب‌هایشان را با آن علم و دانش و تزکیه، پاکی بخشیدند. علم ودانشی که از چشمۀ گوارای علم آن سرور محبوب جوشیده است، آری اصحاب رسول الله ص روح و روان خویش را از آب حیات چشمۀ نبوت سیراب نموده و به ملکوت ترقی و تعالی یافتند.

این رساله با آیات روشن قرآن کریم و احادیث شریف نبوی و موضع‌گیری‌های شگفت‌آور که بر جایگاه عالی آن نسل فاضل، نسل تعلیم یافتۀ قرآن و شاگردان مکتب رسول الله ص دلالت می‌کند مزین شده است.

جوانان مسلمان امروزه بیش از هر چیز نیاز مبرم و شدید به اطلاع و شناخت، نسبت به فضائل یاران پیامبر ش که منبع کَرَم بودند و در اثر تربیت رسول الله ص به درجات و جایگاه عالی نائل گشتند، دارند، چنان مقام و منزلتی که مانند (قلۀ بلند و شامخ) نمونه و الگو در تاریخ بشری شده‌اند، و امروز جوان مسلمان اگر به خوبی نتواند به چنین نسل نمونه و الگوی بی‌نظیری اقتداء نماید معذور است، زیرا سیرت و اخبار آن برگزیدگان؛ با غبار تحریف و اغراض شخصی و افراط و تفریط، و سوء تأویل پوشیده شده، طوری که نسبت به ایشان چنان غل و غش و کینه‌ در سر می‌پروراند که نعمت ایمان ایشان را انکار می‌کند! در حالی که این یک واجب دینی است بر هر مؤمنی که در حد توان برای تصحیح تاریخ، یا اشتباهاتی که صدر اسلام را زیر سؤال می‌برد تلاش کند، و این کار را از برترین عبادت‌ها به حساب آورد، و آن‌قدر در این راه سعی و تلاش شود تا جوانان مسلمان نمونه‌ و الگویی از بزرگان اسلام و نیاکان صالح و شایستۀ خویش را پیش روی داشته باشند، و با ایشان تجدید عهد و پیمان نماید، و راه و روش خویش را [با آینۀ شفاف ایشان] اصلاح نمایند.

در بیان زیبایی و امتیازات این رساله برای برادران و خواهران گرامی بحث را زیاد طولانی نمی‌گردانم، بلکه شما را با این رسالۀ کوتاه، و جملات عالی و رسا می‌گذارم تا با فضایل و بزرگواری اصحاب ش آشنا گردید و بدانید که آنها شایستۀ تاج صُحبت رسول الله ص هستند، و به همین دلیل به مقام عالی و همدمی و هم‌صحبتی پیامبر اسلام ص نایل شده‌اند،...

توفیق محمد مصیری

فصل اوّل  
آیات ثنا و ستایش الله سبحانه و تعالی

کسی نیست که در گفتار و سخن از الله راستگوتر، و کلامش واضح‌تر و پاک و بی‌آلایش‌تر باشد، و نیز کسی چون او تعالی وفادارتر به عهد و پیمان نیست، و تهدید و وعدۀ عذاب او تعالی نیز شدید است. در محضر آیات قرآن کریم کسی جز تصدیق و تسلیم شدن بی‌چند و چرا چاره‌ای ندارد، زیرا برای هیچ کلام و گفتاری جز آنچه کلام پروردگار علاّم و دانای مطلق است عرصه‌ای و مجالی غیر تصدیق نیست، و وگنجایشی برای هیچ سخنی جز برای فرمایشات گران‌قدر و با عظمت او تعالی نیست، و عقل قاصر بشری کمترین فرصت و اجازه‌ای برای رد یا تأویل و تحریف کلام الله بر اساس هوای نفسانی ندارد....

آن پروردگار بزرگوار و بی‌نظیر و بی‌همتا اصحاب گرامی رسول الله ص را می‌ستاید، زیرا می‌داند که اهل مدح و ثنا و ستایش هستند، و در محل و جایگاه شرف صحابه‌بودن مستقرند. کلام و علم و اطلاع بی‌نهایت الله متعال محدود به زمان معیّن نیست، بلکه برای هر عصر و زمانی شایسته است، و این بخش‌هایی از کلام الله است که اصحاب بزرگوار رسول الله ص با گفتاری زیبا و ستودنی توصیف شده‌اند:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا٢٩﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده الله است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند . ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی . آنان همواره فضل الله را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که برزگران (دهقانان) را به شگفت می‌آورد. تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. الله به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد ..».

این شهادت و گواهی صریح الله ﻷ است برای اصحاب کرام در یک آیه که مدال افتخار برای ایشان است، همان‌گونه که ابن کثیر / در تفسیر این آیه می‌فرماید: «صحابه ش نیاتشان خالص و کردارشان زیبا است، هر کس به ایشان بنگرد؛ راه و روش بی‌نظیر و شگفت‌انگیز ایشان را می‌بیند..». و امام مالک / فرمود: «به من خبر رسیده که هرگاه نصاری (مسیحیان) آن دسته از صحابه را ‌دیدند که سرزمین شام را فتح کردند می‌گفتند: به الله سوگند آن‌گونه که به ما ابلاغ شده این‌ها از حواریون عیسی ÷ بهترند». راست می‌گفتند، زیرا این امّت در کتاب‌های آسمانی گذشته بی‌نهایت مورد تعظیم بوده است، و بزرگوارترین افراد این امت اصحاب رسول الله ص هستند[[1]](#footnote-1).

بزرگ‌ترین بشارت و وعده به پاداش نیک

الله ﻷ فرمود:

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ [الحدید: 10].

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کرده و بخشیده‌اند و (در راه الله) جنگیده‌اند، (با دیگران) برابر و (یکسان) نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح ( مکه) بذل و بخشش نموده‌اند و جنگیده‌اند. اما به هر حال، الله به همه، وعده پاداش نیکو می‌دهد، و او آگاه از هر آن چیزی است که می‌کنید».

در این آیه الله ﻷ کسانی را مدح و ستایش کرده که چیزهای گرانمایه‌ و نفیس را در راه مولای خود بذل کرده‌اند.

امام خطابی / فرموده: «یعنی انفاق و هزینه‌های اندک ایشان در راه الله در حالی که در وضع معیشتی تنگ و بحرانی قرار داشتند، در نظر الله از انفاق و اموال بسیار زیاد کسانی که بعد از آن شرایط سخت، بخشیدند بهتر است».

این بزرگواران که دارای سوابق ایمان و عمل بودند، دارای مقام شرف و جایگاه چنان والا و رفیعی هستند که کسی نمی‌تواند در فضل و عمل به ایشان برسد، بلکه عمل اندک آن‌ها با عمل دیگران قابل مقایسه نیست هر چند که زیاد باشد، و نیز هر اندازه که دیگران دارای اخلاص و صداقت و یقین و ایمان هم باشند، عملشان با عمل صالح آن بزرگوارن قابل مقایسه نیست، زیرا فضل و بزرگی در دست الله متعال است و آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد.

منت و پذیرش توبه در لحظۀ سخت

الله ﻷ در اظهار منت بر اصحاب پیامبر امین ص، و بیان چگونگی پاداش به ایشان به خاطر پایداری همراه با رسول الله ص در لحظات سخت و بحرانی جنگ فرمود:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١١٧﴾ [التوبة: 117].

«الله توبۀ پیغمبر و توبۀ مهاجرین و انصار را پذیرفت. مهاجرین و انصاری که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد، کمی وسیله سواری و زاد، فصل درو و چیدن محصول خود) از پیغمبر پیروی کردند (و همراه او رهسپار جنگ تبوک شدند) بعد از آن که دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که (از حق به سوی باطل) منحرف شود. (در این حال) باز هم الله توبه آنان را پذیرفت. چرا که او بسیار رؤوف و مهربان است».

آن بزرگواران برگزیده که در همه میدان‌های جنگ و نبرد حاضر بودند؛ در فضیلت و برتری بر همه مردم پیشی گرفته‌اند، الله از همۀ لغزش‌های آنان گذشت و توبۀ ایشان را پذیرفت، و به ما فرمان داده که با طلب آمرزش و محبت و دوست داشتن آن بزرگواران به الله ﻷ نزدیک شویم، و این را بر زبان پیامبر ص بر ما واجب گردانیده است.

در تفسیر آیۀ فوق علماء فرموده‌اند: «توبه‌پذیری الله سبحانه و تعالی از پیامبر ص به معنی افزایش برکت و فزونی بر ایشان است، اما نسبت به مهاجرین و انصار یعنی عفو گناه و لغزش‌های آن‌هاست».

اما با چه چیز و چگونه گناه ایشان را عفو می‌کند؟.

پاسخ این است: آن‌ها که در روزگار سختی (با وجود گرمای زیاد، کمی وسیله سواری و زاد، فصل درو و چیدن محصول خود) از پیغمبر پیروی کردند، چون این کار بزرگ بود، و از آن‌جا که اللهﻷ به سبب کارهای نیک بزرگ گناهان کوچک را می‌بخشد، آیه فوق بر این حقیقت تأکید نموده و فرمود: +ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ\_ بنابراین صبر و بردباری و مقاومت در لحظات سخت و بحرانی آن‌قدر بزرگ است که بر اثر آن الله متعال گناهان صغیره را عفو می‌کند[[2]](#footnote-2).

ابوبکر جصاص / دربارۀ این آیه می‌فرماید:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ [التوبة: 117].

«آن دسته از اصحاب مهاجر و انصار مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند که در جنگ‌ها همراه رسول الله ص بودند، و نیز این آیه از صحت باطن و پاکی قلب و دل ایشان خبر می‌دهد، زیرا وقتی که الله اعلام کرده توبۀ ایشان را پذیرفته؛ حتماً از آن‌ها و از کارهایشان هم راضی و خشنود است، و این دلیل قاطع و صریحی است در رد کسانی که به اصحاب رسول الله ص طعنه و ‌زخم زبان می‌زنند، و چیزهایی غیر از آن‌چه الله به آن‌ها نسبت داده از توصیف به درستی درون و صلاح نهان، به آن‌ها نسبت می‌دهند»[[3]](#footnote-3).

طاهر بن عاشور / فرموده است که: «مهاجرین و انصار مجموع اهل مدینه هستند، و لشکر زمان سختی و لحظات بحرانی (جیش العسره) از آن‌ها و از قبایل دیگر اطراف مدینه تشکیل شده بود، ولی علت این‌که آ‌ن‌ها بطور خصوص مورد مدح و ستایش الله جل جلاله قرار گرفتند این است که اظهار سستی و بی‌علاقگی نکردند، و نسبت به صرف اموال و دارایی‌های خود در راه الله خسیس نبودند، بنابراین آن‌ها برای دیگر قبایل الگوی نیکو شدند[[4]](#footnote-4)».

یاری و صداقت و فضل و خشنودی

الله ﻷ می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨﴾ [الحشر: 8].

«همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله و خوشنودی او را می‌خواهند، و الله و پیغمبرش را یاری می‌دهند. هم اینان راستانند».

در این آیه الله سبحانه و تعالی ضمناً مهاجرین را مدح و ستایش کرده که از خانه و کاشانۀ خویش رانده شدند، و به خاطر رضای الله و پیروزی پیامبر ص دارایی‌های خود را رها کردند، و الله سبحانه و تعالی در خاتمۀ آیه بر صداقت ایشان گواهی داده‌است.

شگفتا! چه گواهی بزرگ و گرامی و با ارزشی، و تزکیه و گواهی بر پاکی آن‌ها، از سوی پروردگار عالمیان سبحانه و تعالی.

حافظ ابن کثیر / می‌فرماید: الله سبحانه و تعالی در بیان حال آن دسته از فقراء و مستمندان که مستحق اموال (فئ[[5]](#footnote-5)) هستند فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا﴾ [الحشر: 8] یعنی: «کسانی که از سرزمین و دیار خویش رانده شدند، و به خاطر دستیابی به رضایت الله با قوم و خویشان خود به مخالفت برخاستند»، ﴿وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ [الحشر: 8] «یعنی گفته‌های خود را با عمل تصدیق و ثابت کردند، و آن‌ها سروران و برترین افراد مهاجرین بودند[[6]](#footnote-6)».

باغ‌های بهشت و خوشنودی بالاتر از همه چیز الله ﻷ

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100]

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، الله از آنان خوشنود است و ایشان هم از الله خوشنودند، و الله برای آنان باغ‌هایی (بهشت) را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی و رستگاری بزرگ».

علامه شنقیطی / فرموده: «در این آیه الله متعال با صراحت بیان فرموده که از پیشگامان نخستین مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند خوشنود است، و این یک دلیل قاطع قرآنی است که هر کس آن‌ها را فحش و ناسزا گوید، گمراه و مخالف الله و رسول اوست، زیرا نسبت به کسی کینه و دشمنی داشته که الله از او راضی و خشنود است، و بدون شک خشم و کینه نسبت به چنین کسانی، دشمنی و سرکشی و طغیان علیه اللهﻷ است[[7]](#footnote-7)».

جایگاه خوب دنیا و پاداش بزرگ‌تر اخروی

اللهﻷ فرمود:

﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ٤١﴾ [النحل: 41].

«کسانی که برای الله (به مدینه) هجرت کردند، پس از آن که (در مکه) مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، در این دنیا جایگاه و پایگاه خوبی بدانان می‌دهیم، و پاداش اخروی (ایشان از پاداش دنیوی آنان) بزرگ‌تر است اگر بدانند».

این آیه مهاجرین را مورد ‌ستایش قرار می‌دهد که اقوام و سرزمین و وطن خویش را به خاطر الله و دشمنی با کفر و کافران ترک کردند، و این هم زمانی بود که در راه الله مورد آزار و اذیت و ظلم و دشمنی قرار گرفتند، سپس اللهﻷ آنان را به مسکن و جایگاه بسیار مناسبی که مورد پسند و علاقه ایشان است، و نیز پاداش بزرگ در بهشت وعده داده است.

ایمان و یاری، خشنودی و رستگاری

از جمله آیات قرآن کریم که فضل و سروری و بزرگواری اصحاب را بیان کرده این آیه است که می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٩﴾ [الحشر: 8-9].

«همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله و خوشنودی او را می‌خواهند، و الله و پیغمبرش را یاری می‌دهند. هم اینان راستانند. آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه را آماده کردند (انصار در مدینه منوره) و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون رغبت و احساس نیازی نمی‌کنند به چیزهائی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند».

در این آیه مهاجرین را به صداقت، و انصار و یاری کنندگان را به فلاح و رستگاری توصیف نموده است، زیرا آن‌ها +وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ\_ الله و رسولش را یاری می‌دهند، که موضع‌گیری‌های آنها و یاری در غزوات رسول الله ص و دیگر فتوحات اسلامی آشکار است...

و همچنین کسانی را که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند به داشتن ایمان توصیف فرموده، و یکی از مقتضیات و لوازم ایمان انسان مسلمان دوست داشتن آن بزرگوارن، و عدم کینه و ناخشنودی نسبت به ایشان، و طلب آمُرزش و عفو الله برای آنان است، و عدم وجود این نشانه‌ها در هر کسی علامت ضعف یا عدم وجود ایمان است، چه رسد به شدیدتر از این‌ها.

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما نسبت‌ به‌ کسانی‌ که‌ ایمان ‌آورده‌اند، هیچ‌ غِلّی‌ (کینه‌ و غش‌ و بغض‌ و حسدی)‌ قرار نده، پروردگارا تو داری رأفت و رحمت فراوانی».

همچنین الله متعال اصحاب پیامبر ص را توصیف فرموده به این که:

﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29].

«محمد فرستاده الله است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل الله را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است».

علی بن ابی‌طالب س هم در نهج البلاغه خطبه 97 در این باره فرموده:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍص فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ». «من اصحاب محمد ص را دیده‏ام، اما هیچکدام از شما را مانند آنان نمى‏بینم،آنها(در تنگناى مشکلات صدر اسلام)موهائى پراکنده و چهره‏هائى غبار آلوده داشتند: شب تا به صبح در حال سجده و قیام به عبادت بودند،گاه پیشانى و گاه گونه‏ها را درپیشگاه الله بخاک می‌گذاردند، از وحشت رستاخیز همچون شعله‏هاى آتش،لرزان‏بودند. پیشانى آنها از سجده‏هاى طولانى پینه بسته بود، و هنگامى که نام الله برده مى‏شدآنچنان چشمشان اشکبار مى‏شد که گریبان آنها تر مى‏گردید، و همچون بید که از شدت‏تند باد بخود مى‏لرزد، مى‏لرزیدند (اینها همه) از ترس مسئولیت و امید به پاداش الهى بود».

برادر و خواهر عزیز! اگر که الله دانای آگاه به ما امر فرموده که از ایشان راضی باشیم و برایشان طلب آمُرزش نماییم، حال کسانی که صحابه رسول الله ص را هدف فحش و طعن و لعن و مسخره و ناسزاگویی قرار می‌دهند چگونه است!؟.

توجه نمایید که امام ذهبی/ در رابطه با این گروه گمراه که با صحابه دشمنند چه می‌فرماید:

«هر کس نسبت به ایشان طعنه بزند، و ایشان را ناسزا گوید، قطعاً از ایمان و از دین و کیش مسلمین خارج شده است، زیرا فحش و ناسزاگویی جز از روی اعتقاد به بد بودن ایشان و کینه‌ورزی و انکار و تکذیب مدح و ستایشی نیست که الله و پیامبر ص نسبت به آنان و فضایل و ویژگی‌های وارستۀ ایشان، و دوست داشتن آن‌ها بیان فرموده است... و طعنه و انتقاد از واسطه (کسانی که دین الله را به ما رساندند)، طعنه به اصل است، و زیر سؤال بردن کسانی که این شریعت را به ما نقل و روایت کرده‌‌اند. و زیر سؤال بردن آنها، زیر سؤال بردن اصل دین اسلام است، و این نکته برای هر کسی که تأمل کند، و از نفاق و زندقه و الحاد در عقیده سالم و مبراء باشد آشکار و هویداست...[[8]](#footnote-8)».

الله در میانشان الفت و محبت ایجاد نمود

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٦٣﴾ [الأنفال: 62].

«و در میان آنان الفت ایجاد نمود ( و دل‌های آنان را به هم نزدیک و مهربان کرد، به گونه‌ای که) اگر همه آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی الله (با هدایت آنان به ایمان و دوستی و برادری) میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است».

بنابراین الله متعال در میان قلب‌هایشان الفت و محبت و علاقه بوجود آورد، و پیامبرش ص را در جنگ بدر و معرکه‌های بعدی به وسیلۀ ایشان یاری کرد.

همان‌گونه که تأیید و ستایش الله متعال در مورد صحابه ش تفاوت درجه و جایگاه مختلف، و وعدۀ ایشان به بهشت؛ بزرگترین دلیل است بر مبراء بودن آن‌ها از هر تهمت، و این شهادت الله متعال و گواهی رسول الله ص است به ایمان صادق و کامل ایشان.

بیعت الرضوان...و نزدیک شدن پیروزی

الله متعال فرمود:

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا١٨﴾ [الفتح: 18].

«الله از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. الله می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را پاداششان کرد».

این آیه هم بیانگر رضایت و خشنودی و پاک دانستن خالق ﻷ و مدح و ستایش و آگاهی و اطلاع از قلب و نهان آن‌هاست، پس هرگز نسبت به ایشان ناخشنود نمی‌شود.

ابومحمد ابن حزم / می‌فرماید: «از جمله چیزهایی که الله ﻷ به ما خبر داده این است که می‌دانست در درون دل‌هایشان صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام نهفته است، لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد، پس هرگز برای هیچ کس جایز و حلال نیست در مورد آن بزرگواران شک و تردید داشته باشد[[9]](#footnote-9)».

همچنین از ابن عباس س روایت است که فرمود:

«الله ﻷ به ما خبر داده که از آن دسته از اصحاب که زیر درخت با پیامبر ص بیعت کردند راضی و خشنود است، و می‌دانست که (صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) در درون و دلهایشان نهفته است. آیا بعد از آن به ما خبر داده که از آن‌ها ناراضی شده؟».

این آیاتی که از قرآن برگزیدیم نمونه‌‌ای از آیات بیشماری است که بیانگر این حقیقت‌اند که صحابه کرام ش دارای آن‌چنان مقام و منزلت والا و مرتبۀ رفیع وبلندی هستند که انسان هر اندازه قدم بلند کند، و مقامش ترقی کند، و سلطنت و جایگاهش عالی باشد و یا تقوا و پرهیزکاری پیشه نماید بدان نخواهد رسید، پس گرد و غبار هر کدام از ایشان که بر اثر همراهی با رسول ‏الله ص بر تن آن‌ها نشسته از طلا و نقره‌ای که دیگران انفاق می‌کنند نزد الله متعال بهتر و برتر است.

شگفتا صحابه بودن چه مقام با عظمتی است، و رفاقت با پیامبر ص چقدر با عظمت است! خوشا به حالتان ای اصحاب گرانقدر رسول ‏الله ص.

فصل دوم: نسیمی از عطر سنت نبوی ص

پیامبر گرامی ص با زبان و کلام زیبای خویش جایگاه والای اصحاب و دوستی و علاقمندی و محبت خالصانه نسبت به ایشان را تأیید نموده‌اند، و چیزهایی از ایشان دیده و دانسته‌اند که موجب خنک شدن سینه و سرور قلب و شادی روح ایشان گردید!.

چگونه پیامبر عزیز ص در مورد فضایل و بزرگواری اصحاب بزرگوار امتش را با خبر نکند، حال آن‌که آن‌ها ایشان را در برابر کفار و مشرکین پناه دادند و یاریش نمودند، و در راه ایشان همه چیز خویش را فدا کردند! و چطور از آن‌ها دفاع نکند؛ در حالی که الله سبحانه و تعالی به ایشان وحی نموده که پاداش نیکی جز نیکی نیست؟!.

برادر و خواهر عزیز! اینک گلچینی از فرمایشات گهربار و عطر آگین پیامبر گرامی ص را ذکر می‌کنم:

صحابه... صحابه

رسول الله ص با بیانی زیبا و دل‌نشین اصحاب گرامی را چنین به تصویر می‌کشند:

ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ص فرمودند:

«لَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُو فِيهِ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ : هَلْ فِيكُمْ مَنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحِبَ رَسُولَص؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مِنْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ[[10]](#footnote-10)». «زمانی خواهد آمد که گروهی از مردم به جنگ و جهاد می‌روند، از آن‌ها سؤال می‌شود: آیا در میان شما کسی از اصحاب رسول الله ص هست؟ گفته می‌شود: آری، پس راه بر ایشان باز می‌شود وفتح و نصرت نصیبشان می‌گردد، سپس زمانی بر مردم خواهد آمد که گروهی از مردم راهی جهاد در راه الله می‌شوند، سپس از ایشان سؤال می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که اصحاب رسول الله ص را دیده باشد؟ گفته می‌شود آری، پس راه برایشان گشوده می‌گردد و فتح و نصرت نصیبشان می‌شود».

امام نووی / فرموده: «در این حدیث چند معجزۀ رسول الله ص و فضل و بزرگواری صحابه و تابعین آن‌ها وجود دارد[[11]](#footnote-11)».

سبحان الله! از آن همه عظمت و کرامت و فضیلت و ثنا و مدح و تزکیه که اصحاب ش از آن برخوردار هستند که بعد از پیامبران† برای کسی نبوده و نخواهد بود!.

بهترینِ امت ... ستاره‌های آسمان

پیامبرِ صادق و مصدوق ص دربارۀ نیکی و بزرگواری آن نسلی که همنشنین و همدم ایشان بودند سخن می‌گویند و آنها را به بهترین کلمات می‌ستایند، چرا چنین نباشد؟ مگر همین صحابه جان نثار و فداکار نبودند که جان و مال و همه چیز خود را فدای اسلام و پیامبر ص نمودند؟.

عبدالله بن مسعود س روایت کرده که از پیامبر ص سؤال شد: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمودند:

**«**خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتَهُ**»**. «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من بسر می‌برند (صحابه). و بعد، کسانی که بعد از آنها می‌آیند (تابعین). و سپس کسانی که پس از آنها می‌آیند (تبع تابعین). و بعد از آنان، کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند. یعنی تقوا ندارند و براحتی گواهی می‌دهند و سوگند می‌خورند»[[12]](#footnote-12).

امام نووی / فرمود : «علماء اتفاق نظر دارند که مراد از بهترین قرن، زمان پیامبر ص وصحابه کرام می‌باشد[[13]](#footnote-13)».

کوهی از طلا و مقام والا

ابوسعید خدری از رسول الله ص روایت کرده که ایشان فرمودند:

«لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ[[14]](#footnote-14)». «اصحاب من را دشنام ندهید، اگر کسی از شما به اندازۀ کوه احد، طلا انفاق کند، ثواب آن به اندازه کف دو دست آنها و حتی نصف آن نمی‌رسد».

این حدیث هم مدال افتخار و تصریحی است در باره علو مقام و رتبۀ والای صحابه کرام بطوری که طمع را از هر کسی که باشد در مورد نزدیک شدن به مقام شامخ ایشان قطع می‌کند، زیرا پاداش انفاق طلا به اندازۀ کوه اُحد به پاداش صدقه دادن نصف مُد (یک مشت گندم) آنان نمی‌رسد که اگر آسیاب شود و به خمیر تبدیل گردد بیش از یک نان عادی نیست، و این مسألۀ بسیار بزرگی است[[15]](#footnote-15)».

و عظیم‌آبادی/ می‌فرماید:

«پاداش انفاق و صدقه دادن به اندازۀ کوه اُحُد از شما! به پای فضیلت کف دو دست آنها و حتی نصف آن نمی‌رسد، زیرا صدقۀ ایشان مقارن و همراه اخلاق و نیت صادق است، علاوه بر نیاز شدید و ضرورت کم و بیش، آن خوراک که می‌دهند[[16]](#footnote-16)».

این است مقام کسی که مشرف به هم‌صحبتی و هم‌نشینی با پیامبر عظیم الشأن ص شده است، پس کسانی که به چنین افتخاری نائل نشده‌اند، چگونه با آن‌ بزرگوارن قابل مقایسه هستند؟!.

واقعاً فاصلۀ بسیار زیادی است، و فاصلۀ صحابه کرام و غیر ایشان بسیار از هم دور است، خاک با ستارۀ ثریا خیلی فاصله و تفاوت دارد، بلکه زمین هفتم بسیار از آسمان هفتم دور است، این هم فضل الله است؛ الله سبحانه و تعالی آن را به هرکس که بخواهد عطاء می‌کند. و الله سبحانه و تعالی دارای فضل فراوان و انعام بیشمار است، و از مستحقّان آن آگاه است.

رؤیت و ایمان، بهشت و رضوان

از ابوعبدالرحمن جهنی س روایت است که فرمود:

«بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ طَلَعَ رَاكِبَانِ، فَلَمَّا رَآهُمَا، قَالَ: كِنْدِيَّانِ مَذْحِجِيَّانِ، فَلَمَّا أَتَيَاهُ فَإِذَا رَجُلانِ مِنْ مَذْحِجٍ فَدَنَا أَحَدُهُمَا لِيُبَايِعَهُ، فَلَمَّا أَخَذَ بِيَدِهِ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ رَآكَ فَآمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ فَاتَّبَعَكَ؟ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ عَلَى يَدِهِ فَانْصَرَفَ، ثمَُّ أتاهُ الآخَرُ حتی أَخَذَ بِيَدِهِ ِيُبَايِعَهُ َفقالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ رَآكَ فَآمَنَ بِكَ وَصَدَّقَكَ فَاتَّبَعَكَ؟ مَاذَا لَهُ؟ قَالَ: طُوبَى لَهُ». «روزی نشسته بودیم که ناگهان دو نفر سواره ظاهر شدند، رسول الله ص فرمودند: دو نفر از قبیلۀ کندی و مذحجی هستند، تا این‌که نزد رسول الله ص آمدند و دو مرد مذحجی بودند، یکی از آن‌ها نزدیک شد تا با حضرت بیعت کند، دستشان را گرفت و گفت:

ای رسول الله آیا کسی که شما را دیده و به شما ایمان آورد و پیروی کند و تصدیقتان نماید چه پاداشی دارد؟.

فرمودند: درخت «طوبی) برای اوست، او دست رسول الله ص را لمس کرد و برگشت، سپس دیگری آمد و بیعت کرد و همان سؤال را پرسید، و رسول الله ص هم همان جواب را دادند[[17]](#footnote-17)».

«طوبی» نام درختی است در بهشت که در هر اتاقی از اتاق‌های بهشت شاخه‌ای از آن هست[[18]](#footnote-18).

چه حاضر و چه غایب... در نماز و جهاد

از سعید بن جبیر روایت است که فرمود : «جای ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن بن عوف و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل در جنگ و نبرد جلو رسول الله ص و در صف نماز پشت سر ایشان بود، و هیچ کدام از مهاجرین و انصار در جای یکی از آنها قرار نمی‌گرفتند، چه آنها حاضر بودند و چه غایب»[[19]](#footnote-19).

وصیت پیامبر ص: اصحاب مرا آزار ندهید

از سهل بن مالک س روایت است که وقتی رسول الله ص از مکه به مدینه بازگشتند برای ایراد خطبه و بیانات به پا ایستادند و بعد از حمد و ستایش الله فرمودند:

**«**أيها الناس إن أبا بكر الصديق لم يسؤني قط فاعرفوا ذلك له يا أيها الناس إني راض عن أبي بكر وعمر وعثمان وعلي وطلحة والزبير وعبد الرحمن وسعد وسعيد بن زيد والـمهاجرين الأولين فاعرفوا ذلك لهم يا أيها الناس إن الله تعالى قد غفر لأهل بدر والحديبية يا أيها الناس لا تؤذوني في أصحابي ولا في أصهاري ولا يطالبنكم أحد منهم بمظلمة فإنها مظلمة لا توهب في القيامة لأحد من الناس يا أيها الناس ارفعوا ألسنتكم عن الـمسلمين وإذا مات الـميت فقولوا فيه خيرا». «ای مردم! هرگز ابوبکر صدیق با من بدی نکرده، پس این حق وفضیلت را برای او بشناسید، من از ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبدالرحمن و سعد و سعید بن زید، و مهاجرین اول راضی هستم، پس قدر ایشان را بدانید، ای مردم! همانا الله تعالی از اهل بدر و حُدیبیه درگذشت و آنها را مورد مغفرت قرار داد، ای مردم در مورد اصحاب و دامادهایم مرا اذیت نکنید، و کسی از شما درخواست رد حق و حقوق و ستم نکند، زیرا در قیامت چیزی وجود ندارد که حقوق مردم از آن پرداخت شود، ای مردم! زبان خود را از بدگویی مسلمین بردارید، و هرگاه کسی از دنیا رفت نیکی‌هایش را بگویید[[20]](#footnote-20)».

پس ای برادر و خواهر مسلمان!.

آیا پیامبر ص از احوال ایشان بیشتر آگاه نبودند؟ آیا پیامبر ص در سختی و آسانی با ایشان نزیستند؟ و آیا نمی‌دانستند که آنها از چنان اخلاصی برخوردارند که موجب شد چنین احادیث صحیح و دارای دلالت‌های صریح و معانی فصیح را در حق آنها بفرمایند؟.

حاصل سخن اینکه احادیث وارد شده در فضایل اصحاب کرام بسیار و مشهور، و حتی متواتر هستند، شیخ الاسلام ابن تیمیه: فرمود:

«این احادیث در مورد فضایل صحابه و ستایش آن‌ها، و برتری دادن قرنشان بر قرن‌های بعدی مستفیض و مشهور و حتی متواتر هستند، و زیر سؤال بردن آنها، در واقع نقد و زیر سؤال بردن قرآن و سنت است[[21]](#footnote-21)».

فصل سوّم  
مدح و ستایش متبادل

از جمله موضع‌گیری‌های نقل شده‌ که نشان‌دهند‌ۀ ارتباط محکم و عمیق بین اهل بیت و صحابۀ گرامی است موارد ذیل هستند:

اول: اهل بیت صحابه را دوست دارند

اصحاب موسی÷ و اصحاب محمّد ص

به خاطر موقعیت شامخ و والای اصحاب رسول الله ص حضرت موسی÷ آرزو کرد که آن دسته از اصحاب رسول الله ص را ببیند که حایز این‌ همه فضل و برتری هستند.

از علی بن موسی الرضا / روایت شده که فرمود:

«وقتی که الله ﻷ موسی بن عمران ÷ را به پیامبری برگزید، و دریا را برایش شکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و لوحه‌هایش را به او داد و دید که نزد الله چه جایگاهی دارد، موسی عرض کرد: پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند آیا در میان اصحاب پیامبران کسی از اصحاب من گرامی‌ترهست؟ الله سبحانه و تعالی فرمود: ای موسی آیا نمی‌دانی که فضل و برتری اصحاب محمّد بر اصحاب همه پیامبران مانند فضل آل محمّد بر سایر آل پیامبران هست، و نیز مانند فضل محمد بر سایر پیامبران می‌باشد، موسی ÷ فرمود: پروردگارا ای کاش آ‌ن‌ها را می‌دیدم، الله سبحانه و تعالی به او وحی کرد که ای موسی تو آن‌ها را نمی‌بینی، زیرا زمان ظهور ایشان فرا نرسیده، لیکن بعداً ایشان را در بهشت و در محضر محمّد ص ملاقات خواهی کرد که در میان نعمت‌ها و خیرات بهشت در گردش‌اند[[22]](#footnote-22)».

صحابه بودن ... ابتلا و یاری

علی بن الحسین زین العابدین / در یکی از دعاهایش در صحیفۀ سجادیه می‌فرماید:

«اللّهُمّ وَأَصْحَابُ مُحَمّدٍ خَاصّةً الّذِينَ أَحْسَنُوا الصّحَابَةَ وَالّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجّةَ رِسَالَاتِهِ.

وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَقَاتَلُوا الْ‏آبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوّتِهِ، وَانْتَصَرُوا بِهِ. وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدّتِهِ. وَالّذِينَ هَجَرَتْهُمْ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلّ قَرَابَتِهِ. فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّهُمّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ، وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَبِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ.

وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ، وَمَنْ كَثّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ. اللّهُمّ وَأَوْصِلْ إِلَى التّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، الّذِينَ يَقُولُونَ رَبّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ. الّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ، وَتَحَرّوْا وِجْهَتَهُمْ، وَ مَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ. لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ، وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكّ‏ٌ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ، وَ الِائْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ. مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ، يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ، وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ، يَتّفِقُونَ عَلَيْهِمْ، وَلَا يَتّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدّوْا إِلَيْهِمْ اللّهُمّ وَصَلّ عَلَى التّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرّيّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ.صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنّتِكَ، وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشّيْطَانِ، وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ، وَتَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللّيْلِ وَالنّهَارِ إِلّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ».

«بارالها، به اصحاب محمد ص به خصوص همان کسانی که به نیکی هم صحبتی کردند و آنانکه در یاریش از عهده امتحان پایدارى بخوبى بر آمدند و با او مددکارى کردند، و به تصدیق رسالتش شتافتند و به پذیرفتن دعوتش سبقت گرفتند. و چون حجت رسالت خود را به آنها ابلاغ کرد او را اجابت کردند و در راه پیروز ساختن رسالتش از همسران و فرزندان مفارقت گزیدند و براى تثبیت نبوتش با پدران و پسران خود کارزار کردند و به برکت او پیروزى یافتند، و آنان که محبت او را در جان و دل مى‏پروردند و در دوستیش امید تجارتى ایمن از زیان و کساد مى‏داشتند و آنانکه چون به ریسمان دین آن حضرت چنگ زدند قبائلشان از ایشان دورى کردند، و چون در سایه خویشاوندى او مسکن گزیدند خویشان از ایشان بیگانه گشتند. پس بارالها! گذشتى را که براى تو و در راه تو انجام دادند از نظر دور مدار، و به سبب آن فداکاری‌ها و در برابر آنکه خلق را بر تو گرد آوردند و با پیغمبرت از جمله داعیان بسوى تو بودند، ایشان را از خشنودى خود خشنود ساز. و سعى ایشان را به پاس آنکه در راه تو از شهر و دیار قوم خود هجرت کردند و خویش را از فراخى زندگى به سختى و تنگى در افکندند، مشکور دار و (همچنین) آنان را که براى اعزاز دینت بسیار مورد مظلومیت قرار گرفتند خشنود فرما. الهی، بهترین پاداش خود را به پیروان اصحاب در راه ایمان و عمل صالح برسان: آنانکه مى‏گویند:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: 10].

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما نسبت‌ به‌ کسانی‌ که‌ ایمان ‌آورده‌اند، هیچ‌ غِلّی‌ (کینه‌ و غش‌ و بغض‌ و حسدی)‌ قرار نده پروردگارا تو دارای رأفت و رحمت فراوانی)».

بار الها بهترین پاداش را هم به آنان بده که سمت و سوی اصحاب را گرفتند. پروردگارا، همان پیروانى که آهنگ طریقۀ صحابه کردند، در حالى که هیچ شبهه‏اى آنان را از عقیده خود برنگرداند و در پیروى آثار و اقتداء به علامات هدایت صحابه هیچ شکى خاطرشان را پریشان نساخت: معاونین و مساعدین صحابه‏اند چنانکه در دین پیرو ایشان و در اخلاق پویاى راه آنانند در تعظیم شأن صحابه اتفاق مى‏ورزند و در اخبار و احکامى که از پیغمبر ابلاغ مى‏کنند متهمشان نمى‏دارند. بارالها! از امروز تا روز جزا بر تابعین صحابه و بر همسران و اولادشان و بر هر کدامشان که ترا اطاعت کرده‏اند رحمت فرست، چنان رحمتى که بوسیله آن ایشان را از نافرمانى خود نگاهدارى، و در باغهاى بهشت در وسعت و رفاه قرار دهى، و آنان را به یمن آن از مکر شیطان باز دارى، و در هر کار خیر که از تو مدد خواهند اعانت کنى، و از حوادث شب و روز مگر پیش آمدى که مژده خیر دهد نگهشان دارى[[23]](#footnote-23)».

آری برادر و خواهر عزیز! این دعای امام زین العابدین/ فرزند حسین بن علی بن ابی طالب ب می‌باشد که به بهترین کلمات اصحاب رسول الله ص را می‌ستاید، این است عقیده و مذهب اهل بیت رسول الله ص، ای کاش کسانی که ادعای پیروی از اهل بیت می‌کنند این را می‌دانستند.

عبادت...و تضرع و زاری

و از امام محمد باقر / روایت است که حضرت علی بن ابی طالب س روزی برای امامت نماز صبح در عراق به نماز ایستاد، وقتی منصرف شد شروع به موعظه کرد، و از بیم الله ﻷ گریه گرد و مردم را به گریه انداخت، سپس فرمود:

«به الله سوگند در زمان خلیل و عزیزم رسول الله ص با کسانی در ارتباط بودم که ژولیده و غبار آلود و گرسنه صبح را به شب و شب را به روز می‌رسانیدند، پیشانی و سجده‌گاهشان مانند زانوی بُز (در اثر سجدۀ زیاد) پینه بسته بود، شب را با سجده و رکوع و ایستاده در نماز سپری می‌کردند، گاهی روی پا و گاهی بر پیشانی قرار داشتند، با پروردگارشان مناجات می‌کردند، و از او درخواست نجات از آتش دوزخ می‌کردند، به الله سوگند با وجود همه این‌ها از ترس الله نگران و بیمناک بودند»[[24]](#footnote-24).

و از امام زین العابدن/ روایت شده که فرمود:

«قَالَ صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ س الْفَجْرَ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتَّى صَارَتِ الشَّمْسُ عَلَى قِيدِ رُمْحٍ وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ وَالله لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكَبِهِمْ كَانَ زَفِيرُ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ إِذَا ذُكِرَ الله عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ»**.** «امیر المؤمنین س نماز صبح را به جا آورد، سپس در جایش باقی ماند تا این‌که خورشید به اندازۀ یک نیزه بالا آمد، سپس روی به مردم کرد و فرمود: به الله قسم با اقوامی زیسته‌ام که شب را با سجده و قیام برای پروردگارشان می‌گذرانیدند، گاهی بر زانو و گاهی روی پیشانی قرار داشتند، گویی صدای آتش در گوششان است، وقتی که نزد ایشان الله یاد می‌شد مانند (شاخه‌های بید) می‌لرزیدند[[25]](#footnote-25)».

حد تهمت‌ برای آن‌که از مقام صحابه بکاهد

همچنین امام علی س بارها روی منبر کوفه تکرار می‌کرد و میفرمود:

«لَا أَوُتَى بِأَحَدِ يَفْضُلُنِي عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ إلَّا جَلَدْته حَدَّ الْمُفْتَرِي». «هر کس را به اتهام برتری دادن من بر ابوبکر و عمرم پیش من بیاورند حد تهمت‌ را بر او اجرا خواهم کرد[[26]](#footnote-26)».

دوّم: صحابه ش اهل بیت ش را می‌ستایند

اذیت علی اذیّت پیامبر ص است

روزی حضرت عمر س دید مردی علی س را ناسزا می‌گوید، عمر س فرمود:

«وای بر تو! آیا علی را نمی‌شناسی؟ او پسر عموی صاحب این قبر است (و به قبر پیامبر ص اشاره کرد)، به الله سوگند او را در قبرش اذیت کردی».

و در روایت دیگر آمده است: «او را به خشم آوردی و این را در قبرش اذیت کرده‌ای»[[27]](#footnote-27).

نخستین خویشاوند پیامبر ص

و از شعبی روایت شده که فرمود: «علی بن ابی طالب س از کنار ابوبکر س عبور کرد در حالی که تعدادی از یارانش همراه او بودند، علی س بر ایشان سلام کرد و رفت، سپس ابوبکر س فرمود: هر کس دوست دارد به اولین مسلمان و نزدیک‌ترین خویشاوند به رسول الله ص نگاه کند، علی بن ابی طالب را بنگرد»[[28]](#footnote-28).

دوستداشتناهل بیت

و از ابوبکرصدیق س روایت است که در مورد تفسیر آیه که می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ﴾ [الشورى: 23]. «از شما بر آن‌ هیچ‌ مزدی‌ نمی‌طلبم‌ جز دوستی‌ در قرابت ‌را و هر کس‌ کار نیکی‌ کند برایش‌ در آن‌ نیکی‌، حُسن‌ را می‌افزاییم‌ (با مضاعف ‌ساختن‌ ثواب‌ آن‌ نیکی‌) قطعا الله آمرزنده‌ و شکور است» ابوبکر س فرمود: در رابطه با اهل بیت مراقب پیامبر ص باشید»[[29]](#footnote-29).

بیشتر به پیامبر ص شباهت دارد

ابوبکرصدیق س برای ادای نماز عصر به مسجد رفت و علی مرتضی س نیز همراهش بود، ناگهان حسن س را دید که در میان بچه‌ها بازی می‌کرد، ابوبکر س او را روی شانۀ خود گذاشت و فرمود: «به پیامبر ص شباهت دارد نه به علی، و علی می‌خندید[[30]](#footnote-30)».

شیخین ب سر علی س را می‌بوسند

وقتی که علی مرتضی س عمرو بن ودّ را در غزوۀ خندق به قتل رسانید، ابوبکر س برخاست و سر علی را بوسید. و در روایت دیگر آمده که ابوبکر و عمرب...سرش را بوسیدند[[31]](#footnote-31).

جایگاه شنوایی و بینایی و قلب

از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت است که فرمود: علی بن محمد بن علی رضا از پدرش، و او از پدرانش، از حسن بن علیب روایت کرده که رسول الله ص فرمودند: «همانا ابوبکر در نزد من در جایگاه شنوایی است، و عمر نسبت به من در جایگاه بینایی است، و عثمان نسبت به من در موقعیت قلب قرار دارد».

حسن بن علی ب اضافه می‌کند که: سپس روز بعد نزد ایشان ص رفتم و دیدم که ابوبکر و عمر و عثمان و علی ش نزد او بودند، عرض کردم: پدرجان! شنیده‌ام که در مورد این اصحابتان چیزی فرموده‌اید، آن چیست؟ رسول الله ص به آن‌ها اشاره کردند و فرمودند: بله، آن‌ها شنوایی و بینایی و قلب من هستند[[32]](#footnote-32)».

مصيبتی بس بزرگ!

امام علی س در تمجید و ستایش ابوبکر و عمر ب فرمود: «سوگند که جایگاه آن‌ها در اسلام بسیار بزرگ است، و مصیبت از دست دادنشان زخم بزرگی در اسلام بوجودآورد، رحمت الله بر آن‌ دو، و الله بهترین پاداش را به ایشان بدهد[[33]](#footnote-33)».

شوری از آنِ مهاجرین و انصار است

امیرالمؤمنین علی س در تعریف و ستایش خلافت سه خلیفۀ راشد قبل از خود در نامۀ 6 نهج البلاغه می‌فرماید:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَ إِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْـمُؤْمِنِينَ». «همان قومی که با «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان‏» بیعت کردند با همان ‏شرایط و کیفیت ‏با من بیعت نمودند. بنابر این نه آنکه حاضر بود اختیار فسخ دارد، و نه آنکه غائب بود اجازۀ رد کردن. و شورى فقط از آن مهاجران و انصار است اگر آنها متفقا کسى را امام نامیدند این عمل مورد رضا و خشنودی الله است. اگر کسى از فرمان آنها با طعن و بدعت ‏خارج گردد او را بجاى خود مى‏نشانند، و اگر طغیان کند با او پیکار (جنگ) می‌کنند زیرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیت کرده، و الله او را در بیراهه رها مى‏سازد».

این روایت نص صریح است بر این‌که اگر علی س از جانب الله به امامت برگزیده شده بود؛ تحت هیچ شرایطی برایش جایز نبود با چنین صراحتی از انتخاب شورا سخن بگوید، و این کلام علی س جز برای کسانی که قلبشان از حق منحرف گشته باشد صریح و واضح و آشکار است.

همچنان‌که امام علی س بر صحت خلافت خود، و انعقاد بیعت مردم با او به دلیل صحت بیعت خلفای سابق استدلال کرده است، و به وضوح و روشنی هرچه بیشتر این را میرساند که علی س معتقد به مشروعیت خلافت ابوبکر و عمر و عثمان بوده، همان‌گونه که در نامه‌ای به معاویه بن ابوسفیان س نوشت که خلافت با اتفاق و اجتماع مسلمین بر سر انتخاب یک شخص حاصل می‌گردد، و خصوصاً در عصر اول اسلام که با اجتماع مهاجرین و انصار برای انتخاب امام صورت می‌گرفت، همان‌گونه که به اتفاق آراء ابوبکر و عمر ب را برگزیدند، بنابر این کسی که حاضر بود اختیار ندارد و باید بپذیرد، و آنکه غائب بود اجازۀ رد کردن رأی ایشان را ندارد.

{جالب است بدانید که عده‌ای به عمر س به خاطر تهدید برای گرفتن بیعت برای ابوبکر س خرده می‌گیرند و می‌گویند این کار درست نبوده و خلاف دستورات اسلام است که به در خانه کسی بروند و با زور از او بیعت بگیرند! اگر صحت و سقم این روایت را کنار بگذریم نکتۀ مهم این است که فرضاً این تهدیدها درست بوده باشد! بیایید ببینید که علی س دربارۀ کسانی که از بیعت با خلیفه مسلمین سرپیچی و انکار نماید در نامۀ 6 نهج البلاغه چه می‌فرماید:

«فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْـمُؤْمِنِينَ». «اگر کسى از فرمان آنها با طعن وبدعت‏خارج گردد او را بجاى خود مى‏نشانند، و اگر طغیان کند با او پیکار (جنگ) میکنند زیرا که از غیر طریق مؤمنان تبعیت کرده، و الله او را در بیراهه رها مى‏سازد».

بله اگر عمر س تهدید کرد علی س می‌فرماید که باید با آنها جنگید!!}.

با تأمل در نامه 6 نهج البلاغه به چند نکته جالب پی می‌بریم:

1- شاید خواننده عزیز سؤال کند که چرا علی س فرمود: «همان قومی که با «ابو بکر»، «عمر»، «عثمان‏» بیعت کردند با همان‏شرایط و کیفیت ‏با من بیعت نمودند...»؟ چرا در هر دو بیعت آن تعداد مشخص شده‌اند؟ آیا در این‌جا مسألۀ مهمی در کار نبوده که امام علی س در صدد توضیح آن بوده باشد؟.

بله منظورش این بوده که: کسی در میان آن بیعت کنندگان با طعن و انتقاد علیه خلفاء یا بدعت یعنی ابداع روش جدید در دین از بیعت با خلیفه و اطاعت وی خارج نشدند، پس با من هم مانند ایشان بیعت شده است!.

2- سپس اگر فرض بر این باشد که منظور علی س این بوده که خصم و مخالفش را با حجّت ملزم گرداند و بگوید: واقعاً آن‌ها با من بیعت کردند همان‌گونه که با سابقین بیعت نمودند، پس بر تو (خصم و مخالف) هم لازم و واجب است با من بیعت کنی. اگر در مقام مجادله و مناظره به صحت این ادعاء اذعان کنیم، این جملات را چکار کنیم که فرمود: «شورا تنها از آنِ مهاجرین و انصار است..»؟.

امام علی س با زبان عربی سخن می‌گوید، و ما می‌دانیم که واژۀ (انّما) مفید قصر و حصر است، پس معنی آن این است: «شورای بیعت و انتخاب جز برای مهاجرین و انصار نیست، پس این جمله مدح و ستایش است برای آن‌ها چون اهلیت شورا برای امت محمّد ص را دارند.

3- علی س می‌فرماید: «اگر آنها متفقا کسى را امام نامیدند این عمل مورد رضا و خشنودی الله است...» پس هرگاه آن‌ها مردی را به عنوان خلیفه به اتفاق آراء برگزیدند، این کار آنها مورد رضایت الله سبحانه و تعالی خواهد بود، سبحان الله آیا مدح و تعریفی از این بزرگ‌تر وجود دارد؟!.

عمر س به خیر و نیکی دست یافت

امام علی س در مقام تعریف و ستایش عمر بن خطاب س در خطبه 228 نهج البلاغه فرموده است:

«لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوَّمَ الْأَوَدَ وَدَاوَى الْعَمَدَ وَأَقَامَ السُّنَّةَ وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِيَّ الثَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَسَبَقَ شَرَّهَا أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْـمُهْتَدِي»**.** «الله به او (عمر) خیر دهد!که کژیها را راست کرد و بیماری‌ها را مداوا نمود، سنت را به‏پاداشت، و فتنه را پشت‏سر گذاشت، با جامه‏اى پاک و کم عیب از این جهان رخت‏بربست ‏به خیر و نیکى آن رسید، از شر و بدى آن رهائى یافت! وظیفه خویش را نسبت به الله ﻷ انجام داد، و آنچنان که باید از مجازات او مى‏ترسید خود رفت و مردم را بر سر راهى باقى گذاشت که نه گمراهان در آن هدایت مى‏یافتند و نه جویندگان هدایت ‏به یقین راه خویش را پیدا مى‏کردند!».

{در بسیاری از شروح نهج البلاغه از جمله نسخۀ خطی شریف رضی زیر کلمه فلان "عمر" نوشته شده است و اما بعضی از شارحین نهج البلاغه آنرا انکار نموده‌اند و جالب است بدانید که بعضی از آنها این خطبه را اصلا شرح نکرده‌اند و بعضی هم نوشته‌اند چون این کلمات مخالف مذهب شیعه است ما آنرا قبول نداریم)!!!}.

همچنین در خطبه 134 نهج البلاغه علی س هنگامی که عمر بن خطابس در زمان حیات خود در رابطه با بیرون رفتن برای جنگ با روم با او مشورت کرد فرمود:

«وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ وَ سَتْرِ الْعَوْرَةِ وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ وَمَنَعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبْ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةٌ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مِحْرَباً وَاحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدْءاً لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ» [خطبه 134 نهج البلاغه]. «الله به پیروان این دین وعده داده و بر عهده گرفته که اسلام را سر بلند، و نقاط ضعف ‏آنها را بر طرف سازد. آنکس که آنان را در آنهنگام که اندک بودند یارى کرد، و در آنموقع که در اثر کمى نفرات نمى توانستند از خود دفاع کنند از آنها دفاع نموده همان پروردگار متعال زنده است. هرگز نمیمیرد قطعاً تو هرگاه شخصاً به میدان جنگ بروی و با دشمن روبرو گردی و کشته شوی، دیگر مسلمانان پناه‌گاهی ندارند و نمی‌توانند سرزمین‌های دور را حفظ کنند، و بعد از شما مرجعی ندارند به آن برگردند، پس به جای خود مرد مجرّبی همراه با افراد دلسوز و گروهى که مشکلات و سختی‌هاى جنگ‏ها را دیده‏اند به‌سوى آنها بفرست، اگر الله سبحانه و تعالی ما را یاری کرد این خواستۀ توست، و اگر هم نتیجه چیز دیگری بود شما پناهگاه و مدافع مردم خواهی بود[[34]](#footnote-34)».

{و همچنین پس از مشورت عمر س با صحابه در این که شخصا براى جنگ با ایرانیان حرکت کند، علی س بخاطر حفظ اسلام و خلیفۀ رسول الله ص به او فرموده است:

«وَمَكَانُ الْقَيِّمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنِ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَافِيرِهِ أَبَداً وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالِاجْتِمَاعِ فَكُنْ قُطْباً وَاسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعَوْرَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَداً يَقُولُوا هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اسْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلَبِهِمْ عَلَيْكَ وَطَمَعِهِمْ فِيكَ فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ**»**. «موقعیت زمامدار، همچون ریسمانى است که مهره‏ها را در نظام مى‏کشد و آنها راجمع کرده ارتباط مى‏بخشد: اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‏ها پراکنده می‌شوند و هر کدام بجائى خواهد افتاد و سپس‏هرگز نتوان همه را جمع آورى نمود، و از نو نظام بخشید.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد کم، اما با پیوستگى به اسلام فراوان، و با اتحاد و اجتماع و هماهنگى عزیز و قدرتمند است. بنابراین تو همچون محور آسیا باش! و جامعه را بوسیله‏اى مسلمانان به گردش‏در آور، و با همکارى آنها در نبرد، آتش جنگ را براى دشمنان شعله‏ور ساز! زیرا اگر شخصا از این سرزمین خارج شوى اعراب از اطراف و اکناف سر از زیر بار فرمانت ‏بیرون خواهند برد (و آن گاه خواهى یافت)که آن چه پشت‏سر گذاشته‏اى مهم‌تر از آن است که در پیش رو دارى. اگر چشم عجم‌ها فردا بر تو افتد خواهند گفت: این اساس و ریشۀ عرب ‏است اگر قطعش کنید راحت مى‏گردید، و این فکر آن‏ها را در مبارزۀ با تو و طمع‏در نابودیت‏حریص‏تر و سر سخت‏تر خواهد ساخت. و این که یادآور شدى. آنها به جنگ‏ مسلمانان آمده‏اند و ناراحت هستى- الله ﻷ بیش از تو این کار را مکروه می‌دارد، و او برتغییر آنچه نمی‌پسندد تواناتر است. و اما یاد آوریت در مورد تعداد زیاد سربازان دشمن، (بدان)که ما در گذشته در نبرد، روى تعداد تکیه نمى‏کردیم، بلکه به یارى و کمک الله دست‏به مبارزه می‌زدیم (و پیروز می‌شدیم)».

آری این مشوره‌های برادرانه و خیرخواهانه‌ای است که علی س به دوست و برادر و داماد عزیزش عمر س می‌دهد اما رابطۀ علی و عمر ب را اشخاصی که بیمار دلند نمی‌توانند درک نمایند. آری چون عمر س به سفر قدس رفت علی مرتضی را جانشین خود ساخت. و علی س دخترش ام کلثوم بنت فاطمهب را به ازدواج عمر س در آورد. و این بزرگ‌ترین دلیل صمیمیت آنها و احترام عمر س در نگاه علی س می‌باشد.

واضح است که اگر علی س نسبت به عمر س سوء نیتی می‌داشت یا قلبا از او ناراض بود و او را غاصب حق خود می‌دانست، همواره منتظر فرصتی برای اعاده حق خود می‌شد و برای از بین بردن غاصب حق خود از این فرصت طلایی استفاده می‌کرد و او را راهنمایی می‌کرد که شخصا به میدان نبرد برود و در آنجا کشته شود یا اینکه کسی را برای کشتن او ماموریت می‌داد تا هیچگونه مسئولیتی متوجه او نگردد و زمینه برای خلافت وی فراهم آید؛ اما میبینیم که چگونه با دلسوزی و صمیمیت فوق‌العاده در راستای خیر خواهی عمر س و سایر مسلمین می‌کوشید. همانا مشورت او از عمق جان برخاسته و حقا که چنین پیشنهادی جز از قلبی پاک و بی‌غرض و از مرد بلند همت و آینده نگری صادر نمی‌شود، ولی برعکس هنگامی که مسیحیان از عمر س خواستند تا شخصا به بیت المقدس رفته و قرارداد صلح را امضا کند و کلیدهای مسجدالاقصی را تحویل بگیرد و ابوعبیده به امیر مومنان نوشت که فتح قدس به تشریف آوری او موقوف است، علی س مصلحت دانست تا خلیفۀ مسلمین به قدس برود و چنین فرمود:

«این یک شرف و افتخار تاریخی است که در هر زمان برای همه کس پیش نمی‌آید و از طرف دیگر باعث افتخار مسلمین خواهد شد» عمر س نظر او را تایید کرد و مقدمات سفر را به بیت المقدس فراهم نمود و در غیاب خود علی س را به جانشینی خود منصوب و انجام کلیه وظایف مربوط به خلافت را به عهدۀ وی گذاشت و خود مدینه را به قصد شام ترک گفت}.

علی س و فدک

وقتی که از علی س در زمان خلافتش در مورد قضیه زمین فدک سؤال شد فرمود: «من واقعاً از الله شرم می‌کنم چیزی را رد کنم که ابوبکر آن را منع کرده و عمر نیز آن را تأیید کرد»[[35]](#footnote-35).

برادر و خواهر گرامی!

چگونه امام علی س نسبت به اصحاب و یاران حبیب و عزیزش پیامبرص این همه وفادار و دوست‌دار نباشد؟ حال آن‌که او یکی از فارغ التحصیلان مدرسۀ محبت و دوستی صادقانه است!.

چرا چنین نباشد، کسی که حاصل آن باغی است که حبیب پروردگار محمّد ص باغبان و سرپرست آن بود!.

این‌گونه موضع‌گیری‌ها فقط از کسی صادر می‌شود که از حال اصحاب پیامبر ص چیزی جز خیر و نیکی را نمی‌شناخت، و درک کرده بود که اصحاب کرام بسیار برای این دین بزرگ مخلص بودند...

این‌ها اهل بیت رسول الله ص هستند، و آن‌ها بیش از همه به زمان شیخین نزدیک بودند، از همۀ عملکردهای آنها باخبر بودند، آیا گواهی و نظر اهل بیت در مورد آن تعداد از اصحاب برای ما کافی نیست؟ سخنان چه کسانی را قبول کنیم؟ سخنان اهل بیت رسول الله ص ویا سخنان یاوه سرایان را؟!.

فصل چهارم  
اهل بیت و اصحاب...شفقت و خویشاوندی

یکی از دلایل وجود الفت و محبت و روابط حسنه، بین اصحاب بزرگوار و اهل بیت پیامبر ص ارتباط خویشاوندی سببی و نسبی است، علاوه بر آن که اهل بیت فرزندانشان را با نام اصحاب نام‌گذاری می‌کردند.

1. امام علی س دخترش (ام کلثوم) را به عقد ازدواج عمر بن خطاب س درآورد، و این دلیل ارتباط محکم بین آن‌هاست.
2. همچنین امام علی س پسرانش را با نام خلفای راشدین نام‌گذاری کرد، از جمله چند پسر به نام‌های عمر و عثمان و ابوبکر داشتند[[36]](#footnote-36).
3. امام زین العابدین یکی از دخترانش را عائشه نامید، و فرزندانی به نام‌های عبدالرحمن و عمر داشت که برادر پدری و مادری زید بن علی: بود.
4. موسی بن جعفر ملقب به کاظم÷ یکی از پسرانش را ابوبکر و یکی را عمر، و یکی از دخترانش را عائشه و دیگری را أم‌سلمه نامید[[37]](#footnote-37).
5. همچنین یکی از دختران امام علی بن موسی الرضا ÷ عائشه نام داشت[[38]](#footnote-38).

و از جمله افراد نامدار و مشهور اهل بیت که به نام صحابه نام‌گذاری شدند عبارتند از:

1. ابوبکر بن علی بن ابی طالب س که همراه حسین در کربلاء شهید شد[[39]](#footnote-39).
2. ابوبکر بن حسین بن علی بن ابی طالب س که همراه عمویش (حسین) در کربلا شهید شد[[40]](#footnote-40).
3. ابوبکر، علی زین العابدین: علی زین العابدین بن حسین شهید، کنیه‌اش ابوبکر بود[[41]](#footnote-41).
4. ابوبکر، علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق: کنیۀ علی الرضا، ابوبکر بود.
5. ابوبکر محمد مهدی منتظر بن حسن عسکری: یکی از نام‌های مهدی غایب که شیعه معتقدند قبل از (1200) و اندی است متولد شده است!!.
6. عمر الأطرف بن علی بن ابی طالب: مادرش ام حبیب صهباء تغلبیه از کنیزهای اسرای جنگ ردّه[[42]](#footnote-42).
7. عمر بن حسن بن علی ب که مادرش کنیز بود و در کربلاء همراه عمویش حسین س به شهادت رسید[[43]](#footnote-43).
8. عمر اشرف بن زین العابدین بن حسین: مادرش کنیز و ملقب به (أشرف) بود؛ زیرا عمر ملقب به «اطرف» پسر علی بن ابوطالب بود[[44]](#footnote-44).
9. عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب ش[[45]](#footnote-45).
10. عمر بن موسی کاظم بن جعفر صادق: ابن خشاب او را از فرزندان موسی کاظم حساب کرده است[[46]](#footnote-46).
11. عثمان بن علی بن ابی طالب: همراه حسین در کربلاء شهید شد، و مادرش ام البنین دختر حزام از وحیدیه، سپس از کلابیه بود[[47]](#footnote-47).
12. عثمان بن عقیل بن ابی طالب: بلاذری او را ذکر کرده و می‌فرماید: «از عقیل مسلم...و عثمان متولد شدند»[[48]](#footnote-48).
13. عائشه دختر موسی کاظم بن جعفر صادق: از دختران موسی کاظم[[49]](#footnote-49).

و از شدت محبت و احترام اهل بیت نسبت به مادر مؤمنان (عائشه) موسی کاظم: سی‌وهفت پسر و یک دختر داشت، آن یک دختر را هم عائشه نام‌گذاری کرد.

جزایری در کتاب الانوار النعمانیة (1/380) می‌گوید: «اما تعداد فرزندان موسی کاظم سی‌وهفت نفر پسر و دختر بودند: امام علی رضا و ...و ...و....و عائشه».

روابط خویشاوندی بین اهل بیت و صحابه ش

1. محمد باقر بن زین العابدین بن حسین: با ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق ش ازدواج کرد و جعفر صادق از او متولد شد[[50]](#footnote-50).

برادر و خواهر گرامی! با چشم بصیرت ببینید که، اهل بیت با خانوادۀ ابوبکر ارتباط خویشاوندی برقرار کرده‌اند! همان ابوبکری که امروز مدعیان محبت اهل بیت او را لعن و نفرین می‌کنند.

1. حسن بن علی بن ابی طالب: با حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر ازدواج کرد[[51]](#footnote-51).
2. رقیه دختر حسن بن علی بن ابی طالب: به ازدواج عمرو بن زبیر بن عوام در آمد[[52]](#footnote-52).
3. ملیکه دختر حسن بن علی بن ابی طالب: با جعفر بن مصعب بن زبیر ازدواج کرد و دختری به نام فاطمه از آن‌ زن و شوهر متولد شد[[53]](#footnote-53).
4. موسی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: با عبیده دختر زبیر بن هشام بن عروه بن زبیر بن عوام ازدواج کرده و عمر درج و صفیه و زینب از او متولد شدند[[54]](#footnote-54).
5. محمد بن عبدالله نفس زکیه بن المثنی بن حسن سبط بن علی بن ابی طالب: با فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر بن زبیر ازدواج کرده و پسری به نام طاهر از آن‌ها متولد شد[[55]](#footnote-55).
6. سکینه دختر حسین بن علی بن ابی طالب با مصعب بن زبیر بن عوام ازدواج کرد[[56]](#footnote-56).
7. حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب: با أمینه دختر حمزه بن مندر بن زبیر بن عوام ازدواج کرد و فرزندانی به نام‌های محمد و رقیه و فاطمه متولد شد[[57]](#footnote-57).
8. حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب: با رمله دختر سعید بن زید بن نفیل عدوی ازدواج کرد، و از آن‌ها محمّد و و رقیه و فاطمه به دنیا آمدند[[58]](#footnote-58).
9. حسن بن علی بن ابی طالب: با ام‌اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی ازدواج کرد، و حسن و فاطمه و أم‌عبدالله و طلحه بن حسین از او متولد شدند[[59]](#footnote-59).
10. حسین بن علی بن ابی طالب: با أم‌اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی ازدواج کرد، چون حسن قبل از مرگ او را به ازدواج با أم‌اسحاق سفارش کرد، بنابراین بعداً با او ازدواج کرد و از او صاحب دختری به نام فاطمه شد[[60]](#footnote-60).
11. رقیه و أم‌کلثوم دختران رسول الله ص یکی پس از دیگری با عثمان بن عفان س ازدواج کردند، و هیچ کدام از علمای شیعۀ امامیه این ازدواج و ارتباط دامادی و پدر زنی عثمان با پیامبر ص را انکار نکرده‌اند.
12. علی بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب: با رقیه دختر عمر عثمانیه ازدواج کرد[[61]](#footnote-61).
13. زینب دختر حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب: با ولید بن عبدالملک بن مروان ازدواج کرد[[62]](#footnote-62).
14. نفیسه دختر زید بن حسن بن علی بن ابی طالب: با ولید بن عبدالملک بن مروان ازدواج کرد[[63]](#footnote-63).

فصل پنجم  
نکته‏ها و پندها

علی س و دشنام دادن به شیخینب

از سوید بن غفله روایت است که فرمود:

«علی س با چشمان اشک آلود و گریان برخاست و فریاد زد: «الصلاة جامعة»، مردم جمع شدند و او روی منبر نشست در حالی که اشک روی ریش سفیدش جاری می‌شد، سپس برخاست و خطبۀ رسا و کوتاهی ایراد کرد و فرمود: چگونه اقوامی دو سرور قریش و دو پدر مسلمانان را با چیزهایی ذکر می‌کنند که من از گفتن چنین سخنان ناشایستی و گویندۀ چنین ناسزاها پاک و مبراء هستم و آن‌ها را مجازات می‌کنم، سوگند به ذاتی که دانه را شکافت، و روح را در آدمی دمید جز انسان مؤمن پرهیزگار آن دو (ابوبکر و عمر) را دوست نمی‌دارد، و جز انسان‌های فاجر گمراه نسبت به آن‌ها بغض و کینه ندارند، آن دو برادر و رفیق و وزیر پیامبر ص بودند[[64]](#footnote-64).

بین عمر...و ابن حنیفه

روایت است که ابن حنفیه (فرزند علی س) فرمود: «عمر س وارد شد در حالی که من نزد خواهرم ام‌کلثوم بنت علی س بودم، مرا در آغوش گرفت، سپس فرمود: با حلوا از او پذیرایی کن[[65]](#footnote-65)».

محبت و مدح و ثنای ابن عباس س

از حسن س روایت است که فرمود: «ابن عباس در اسلام مقام و منزلتی دارد، و نسبت به قرآن مقام و منزلت دارد، او روی این منبر می‌ایستاد و سوره‌های بقره و آل‌عمران را می‌خواند و آیه آیه آن را تفسیر می‌کرد[[66]](#footnote-66)».

و از زهری روایت است که فرمود: «مهاجرین به عمر س گفتند: آیا پسرانمان را دعوت نمی‌کنی همان‌گونه که ابن عباس را دعوت می‌کنی؟ فرمود: او جوانمرد پیران است، او واقعاً زبان جویا و قلبی فهمیده و بسیار با خرد دارد[[67]](#footnote-67)».

علت این بود که عمر س ابن عباس را دوست می‌داشت و او را به خود نزدیک می‌کرد و به او محبت می‌نمود، و همراه با بزرگان صحابه با او مشاوره می‌کرد، و می‌فرمود: «بهترین مترجم قرآن ابن عباس است».

و عائشه صدیقه ل می‌فرمود: «او داناترین فرد به سنّت رسول الله ص از میان اصحاب است، و ابن عمر س می‌فرمود: او به آن‌چه بر محمّد ص نازل شده است از همه آگاه‌تر است[[68]](#footnote-68)».

فرزندان اما نه مانند هر فرزند

از ابو سعید س روایت شده که فرمود: «از نزد پسر جوانی عبور کردم با موهای بلند و جمع شده که در کنار علی بن ابی طالب س نشسته بود، به على گفتم: این بچه کیست در کنارت؟ فرمود: این عثمان بن علی است، او را هم نام عثمان بن عفان نامیده‌ام، و نیز پسر دیگرم را هم نام عمر بن خطاب و دیگری را هم نام عباس عموی پیامبر ص نامیدم و اضافه کرد: به نام‌های بهترین امت محمد ص (فرزندانم را) نامگذاری کرده‌ام[[69]](#footnote-69)».

و از محمد بن سلام روایت است که گفت: به عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب گفتم: «چگونه جد تو (علی) پسرش را به نام عمر نام‌گذاری کرد؟ فرمود: از پدرم در این باره سؤال کردم، از پدرش و او از عمر بن علی بن ابی طالب روایت کرد که فرمود: در زمان خلافت عمر بن خطاب س من به دنیا آمده‌ام، پدرم علی مرا به نزد خلیفه برد و فرمود: ای امیر مؤمنان امشب صاحب پسری شده‌ام، عمرفرمود: آن را به من ببخش، علی فرمود: برای تو، عمر فرمود: اینک من هم او را عمر نامیدم و غلامم مورق را به او هدیه کردم[[70]](#footnote-70)».

الله ﻷ قبر عمر را پر نور گرداند

از اسماعیل بن زیاد روایت است که گفت: وقتی علی بن ابی طالب در ماه رمضان بر مساجد عبور می‌کرد که در آن‌ها چراغ روشن می‌شد می‌فرمود: الله سبحانه و تعالی قبر عمر را روشن و نورانی گرداند همان‌گونه که مساجد ما را نورانی و روشن کرد[[71]](#footnote-71)».

هجرت عمر س و مستضعفین

از عبدالله بن عباس س روایت است که فرمود: علی بن ابی طالب س به من فرمود:

«در میان مهاجرین نمی‌دانم کسی آشکار و علنی هجرت کرده باشد جز عمر بن خطاب، او وقتی تصمیم به هجرت گرفت شمشیرش را به گردن آویخت و کمانش را روی شانه گذاشت و چند تیر را در دست گرفت و با یک نیزه راهی کعبه شد که در آن موقع جمعی از سران قریش در صحن حرم جمع شده بودند، به دور کعبه هفت بار طواف کرد و نزد مقام ابراهیم نماز خواند، سپس در کنار هر یک از مجالس قریش می‌ایستاد و می‌فرمود: «شاهت الوجوه» (این چهره‌ها زشت باد، الله جز این‌ دماغ‌ها را به خاک نمالد، هر کس می‌خواهد مادرش به عزایش نشیند، و بچه‌هایش یتیم شوند، و زنش بیوه گردد، پشت این دره با من ملاقات کند. فرمود: کسی دنبالش نرفت جز تعدادی از مستضعفین که آن‌ها را تعلیم و ارشاد کرده بود و برای خداحافظی او را همراهی کردند، سپس عمر راهی سفر هجرت شد[[72]](#footnote-72)».

سرور پیران بهشت

روایت است که علی بن ابی طالب س فرمود: «همراه رسول الله ص بودم، در آن موقع ابوبکر و عمرب آمدند، پیامبر ص خطاب به من فرمود: ای علی این دو سرور پیران بهشت از اول تا آخر جز پیامبران و رسولان هستند، سپس فرمود: ای علی س این را به آن‌ها خبر نده[[73]](#footnote-73)».

مهاجران اول... و ازدواج عمر س

وقتی که عمر با أم کلثوم دختر علی بن ابی طالب س ازدواج کرد، نزد مهاجرینی که در روضه شریف ‌نشسته‌ بودند رفت و فرمود: «به من تبریک بگویید»، گفتند برای چه ای امیر مؤمنان؟ فرمود: با ام‌کلثوم دختر علی ازدواج کرده‌ام، از رسول الله ص شنیدم که می‌فرمودند: «همۀ نسب‌ها و دامادی‌ها در قیامت قطع خواهد شد جز نسب و خویشاوندی سببی با من، و من با رسول الله ص خویشاوندی نسبی و سببی دارم، خواستم دامادی را هم به آن بیفزایم، سپس به او تبریک گفتند. بنابراین با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب بر مهریه چهل هزار درهم ازدواج کرد، و زید اکبر و رقیه از او متولد شدند[[74]](#footnote-74)».

موضع‌گیری علی س در برابر شهادت عمر س

از قیس بن ابی حازم روایت است که فرمود: «وقتی که عمر س مورد ضربه قرار گرفت و مجروج شد، علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباسب نزد او رفتند که سر عمر س در آغوش پسرش عبدالله بود، عمر س در خواست شربت کرد و آن را نوشید، ولی از محل زخمش بیرون آمد، برخی گفتند شربت خارج شد، و برخی گفتند خون است، سپس درخواست شیر کرد، وقتی آن را نوشید به رنگ سفید از زخمش خارج شد، پس فهمید که می‌میرد، خطاب به پسرش عبدالله فرمود: سرم را روی زمین بگذار، سپس دو یا سه مرتبه فرمود: ای عمر مادرت در عزایت نشیند! اگر فاصله بین مشرق و مغرب از آنِ من بود در فدیۀ نجات از سختی‌های روز قیامت و بازخواست می‌دادم، ابن عباس فرمود: چرا ای امیر مؤمنان! به الله سوگند اسلام آوردنت [برای اسلام و مسلمانان] عزت بود، و امارت و رهبریت فتح و پیروزی بود، و زمین را سرشار از عدالت کردی، عمر س فرمود: آیا برایم این را گواهی می‌دهی ای برادر زاده؟ - مثل اینکه آن گواهی را نپسندید- علی بن ابی طالب س خطاب به ابن عباس فرمود: بگو آری، من هم با تو هستم و شهادت می‌دهم که: اسلام آوردنش عزت بود، و امارت و رهبریش فتح و پیروزی بود، و زمین را سرشار از عدالت کرد[[75]](#footnote-75)».

رابطۀ أم المؤمنین عائشه و فاطمه ب:

از عائشه ام المؤمنین ل روایت است که فرمود: «کسی را ندیده‌ام در رفتار و روش و نشست و برخاست بیش از فاطمه به رسول الله س شباهت داشه باشد[[76]](#footnote-76)».

قلب ‌تپنده... و دعا و نماز

از عبدالله بن حسن / روایت است که فرمود: «به الله سوگند! که او تعالی توبۀ بنده‌ای را نمی‌پذیرد که از ابوبکر و عمر اظهار برائت و بیزاری کند، همیشه یاد آن دو بر قلب من خطور می‌کند، برایشان دعا می‌کنم و من با این کار خود، به الله تقرب و نزدیکی می‌جویم[[77]](#footnote-77)».

و از ابی خالد احمر روایت است که فرمود: «از عبدالله بن حسن / در مورد ابوبکر و عمر ب سؤال کردم؟ فرمود: درود الله بر آن دو، و درود الله بر کسی نباد که بر آن‌ها درود نمی‌فرستد[[78]](#footnote-78)».

برائتی از این برائت

و از کثیر نواء ابواسماعیل روایت است که گفت: «از زید بن علی س در مورد ابوبکر و عمر ب پرسیدم، فرمود: ولایت آن‌ها را بپذیر و ایشان را دوست بدار، گفتم: چه می‌گویی در مورد کسی که از آن‌ دو اظهار بیزاری می‌کنند؟ فرمود: از چنین شخصی بیزاری می‌جویم تا می‌میرد[[79]](#footnote-79)».

صبر کن! بهترین مردم را به تو معرفی کنم

ابوجحیفه گفت: «نزد علی س وارد شدم، گفتم ای بهترین مردم بعد از رسول الله ص! فرمود: صبر کن ای اباجحیفه! اول بهترین مردم بعد از رسول الله ص را به تو معرفی کنم: ابوبکر و عمر، وای برتو ای اباجحیفه! دوست داشتن من با بغض و دوست نداشتن ابوبکر و عمر در قلب مؤمن جمع نمی‌شود[[80]](#footnote-80)».

فضل... و جهل

از ابوجعفر محمّد بن علی / روایت است که فرمود:

«هر کس فضل ابوبکر و عمر ب را نشناسد واقعاً نسبت به سنّت جاهل است[[81]](#footnote-81)».

خلفای بعد از خود را ذلیل کردی

از علی س روایت است که فرمود: «عمر بن خطاب س را دیدم می‌دوید، گفتم ای امیرمؤمنان کجا می‌روی؟ فرمود: یکی از شترهای بیت المال فراری شده می‌خواهم او را بگیرم. گفتم: واقعاً خلفای بعد از خودت را خوار کردی، فرمود: ای ابا الحسن مرا ملامت و سرزنش مکن، به ذاتی قسم که محمّد را به نبوت مبعوث کرده اگر یک بزغاله در کناره‌های‌ فرات تلف شود، عمر در روز قیامت به خاطر آن مجازات می‌شود[[82]](#footnote-82)».

شکایت مکلوم!

از زهیر بن معاویه روایت است که فرمود: «پدرم به جعفر بن محمد فرمود: من همسایه‌ای داریم که ادعا می‌کند تو از ابوبکر و عمر ب اظهار برائت و بیزاری می‌کنی؟ جعفر س فرمود: الله از همسایه ات بیزار باشد، به الله سوگند امیدوارم که به خاطر نزدیکی و خویشاوندی با ابوبکر س الله سبحانه و تعالی به من سود و بهره برساند، و نزد دائی‌ام عبدالرحمن بن قاسم شکایت او را کرده‌ام».

آیا انسان پدربزرگش را ناسزا می‌گوید؟!

از سالم بن ابی حفصه روایت است که فرمود: «از ابا جعفر در مورد ابوبکر و عمر ب پرسیدم؟ فرمود: ای سالم ولایت ایشان را بپذیر و از دشمن ایشان اظهار برائت کن، که قطعاً آنها امامان هدایت هستند، سپس جعفر فرمود: ای سالم آیا کسی پدر بزرگ خود را ناسزا می‌گوید، شفاعت پیامبر ص شامل حالم نباشد اگر ولایت ایشان را نداشته باشم، و از دشمنانشان بیزاری نجویم.

آیا می‌دانید مادر امام جعفر صادق س کیست؟.‌

مادر ایشان «ام فروه» دختر قاسم ابن محمد ابن ابی بکر صدیق س می‌باشد.

دوبار مرا به دنیا آورد

حفص بن غیاث گفت: از جعفر بن محمد س (جعفر صادق) شنیدم که می‌فرمود: «هر اندازه به شفاعت علی امید داشته باشم همان اندازه به شفاعت ابوبکر هم امیدوارم، واقعاً او دو بار مرا به دنیا آورده[[83]](#footnote-83)».

بله صدیق ! بله صدیق!

از عروه بن عبدالله روایت است که گفت: از اباجعفر محمد بن علی در مورد آراستن شمشیر سؤال کردم؟ فرمود: اشکال ندارد، ابوبکر صدیق هم شمشیرش را تزیین می‌کرد. گفت: می‌گویی صدیق. سریع از جایش پرید و روی به قبله ایستاد سپس فرمود: بله صدیق، بله صدیق! هر کس او را صدیق نگوید؛ الله سبحانه و تعالی هیچ گفتۀ او را در دنیا و آخرت تصدیق نکند»[[84]](#footnote-84).

بله امیرالمؤمنین!

عروه از ابو جعفر / روایت کرد که فرمود: «دست گیرۀ شمشیر امیر المؤمنین عمر س از نقره بود، گفتم: امیر المؤمنین؟ فرمود: بله[[85]](#footnote-85)».

معاذ الله!

از جابر روایت است که گفت: از اباجعفر محمد بن علی سؤال کردم: آیا در میان اهل بیت کسی ابوبکر و عمر ب را دشنام می‌داد؟: گفت: معاذ الله، نه، بلکه ولایت ایشان را داشتند، و برایشان طلب آمرزش و رحمت الله را می‌کردند.

از جعفر بن محمد /، و او هم از پدرش روایت می‌کند که فرمود: مردی نزد پدرم یعنی علی بن حسین آمد و فرمود: از ابوبکر برایم بگو، فرمود در باره‌ی صدیق سؤال می‌کنی؟ فرمود: آری رحمت الله بر شما، آیا او را صدیق می‌نامی؟ فرمود: مادرت به عزایت نشیند کسانی او را صدّیق نامیده‌اند که از من و تو برترند: رسول الله ص و مهاجرین و انصار، و هر کس او را صدّیق نگوید الله سبحانه و تعالی هیچ گفتۀ او را در دنیا و آخرت تصدیق نکند، برو ابوبکر و عمر را دوست بدار و ولایت ایشان را بپذیر، اگر این کار گناهی داشت بر گردن من[[86]](#footnote-86)».

زیباترین سخن

از محمد بن علی/ روایت است که فرمود: «اجماع فرزندان فاطمه بر این است که دربارۀ ابوبکر و عمرب زیباترین سخن را بگویند[[87]](#footnote-87)».

اهل بیت سخن می‌گویند

جابر روایت کرده است: به محمد بن علی/ گفتم: «آیا در میان شما اهل بیت کسی هست معتقد باشد گناهی از گناهان شرک محسوب می‌شود؟ فرمود: خیر، گفتم آیا در میان شما اهل بیت کسی معتقد به رجعت (بازگشت مردگان به این جهان)[[88]](#footnote-88) است؟ فرمود: خیر. گفتم: آیا در میان شما اهل بیت کسی هست ابوبکر و عمرب را ناسزا گوید؟ فرمود: نه، ایشان را دوست بدار و ولایتشان را بپذیر و برایشان دعا کن».

و در روایت دیگر آمده: «کسی از اهل بیت را ندیده‌ام که ولایت ایشان را نداشته باشد».

و در روایتی دیگر افزوده: «ولایت ایشان را داشته باش، و از دشمنانشان تبرا و بیزاری جوی، واقعاً که آنها دو امام و پیشوای هدایت هستند[[89]](#footnote-89)».

آرامش سخن می‌گوید

و از شعبی روایت است که فرمود: علی بن ابی طالب س فرموده است:

«سکینه و آرامش بر زبان و قلب عمر سخن می‌گویند[[90]](#footnote-90)».

عبای عمر س و اخلاص علی س

از ابی السفر روایت است که گفت: دیدند علی لباسی را زیاد می‌پوشید، به او گفتند: این لباس را همیشه می‌پوشی!!، فرمود: بله این را برادر و دوست برگزیده‌ ام عمر به من بخشیده است، عمر برای الله مخلص و دلسوز بود الله سبحانه و تعالی هم او را از جمله خواصان خود برگزید[[91]](#footnote-91)».

روی بستر مرگ...محبت و ولایت

از سالم بن ابی حفصه که از سران افرادی بود که نسبت به ابوبکر و عمرب کینه‌توز و ناراضی بود روایت است که می‌گوید: «نزد ابی جعفر وارد شدم که بیمار بود، او با من اهل مدارا بود، فرمود: بارالها من ولایت ابوبکر و عمرب را دارم و دوستشان می‌دارم، بارالها اگر در قلبم غیر این است شفاعت محمّد ص در قیامت شامل حالم نگردد[[92]](#footnote-92)».

گواهی راست و صادقانه

و از ابی مجلز روایت است که علی بن طالب س فرمود: «زمانی که رسول الله ص وفات یافت همه می‌دانستیم و معتقد بودیم که برترین ما بعد از او ابوبکر صدیق است، و وقتی هم که ابوبکر وفات یافت همه می‌دانستیم که بهترین ما بعد از ابوبکر عمرب است[[93]](#footnote-93)».

فداکاری و جانفشانی... صبر زیبا

از جابر روایت است که محمد بن علی به او گفت: «به من خبر رسیده که قومی در عراق ادعا می‌کنند که مرا دوست دارند و ابوبکر و عمر ب را ناسزا می‌گویند، و مدعی‌اند که من به ایشان چنین دستور داده‌ام، به آنها اعلام می‌کنم که من از ایشان نزد الله برائت می‌جویم، و قسم به آن که جانم در دست اوست اگر روزی قدرت به دست آورم با ریختن خون آنها به الله تقرب می‌جویم، شفاعت محمد نصیبم نگردد اگر برایشان (ابوبکر و عمر) استغفار و طلب ترحم نکم، واقعاً دشمنان الله از آن دو غافل هستند[[94]](#footnote-94)».

وصیت وداع کننده

جابر جعفی می‌گوید وقتی که از ابوجعفر محمد باقر / خداحافظی کردم خطاب به من فرمود: «به اهل کوفه ابلاغ کن که من از کسانی بیزاری می‌جویم که از ابوبکر و عمر ب بیزاری می‌جویند[[95]](#footnote-95)».

نماز پشت سر دشنام‌دهنده

سفیان ثوری از جعفر بن محمد (جعفر صادق) / روایت می‌کند که فرمود: پدرم به من گفت: «پسرم! ناسزاگویی به ابوبکر و عمر ب از گناهان کبیره است، پشت کسانی نماز نگذار که پشت سر آن دو حرف می‌زنند و به آن دو ناسزا می‌گویند[[96]](#footnote-96)».

به اندازه دانۀ خردلی ظلم نکردند

کثیر النواء گفت: به ابی‌جعفر گفتم: «از ابوبکر و عمر برایم بگو، آیا آنها در حق شما ستمی کرده‌اند؟ فرمود: خیر، قسم به کسی که قرآن را بر بنده‌‌‌اش نازل کرد تا برای جهانیان ترساننده و اندرز دهنده باشد در حق ما به اندازه‌ی وزن یک دانه خردل ظلم نکردند. گفتم: آیا ولایت آن دو را داشته باشیم؟ فرمود: بله، ای «کثیر» در دنیا و آخرت ولایشان را بپذیر. بعد فرمود: الله و رسولش از مغیره بن سعید و بنان مبرّاء و بیزارند، واقعاً که آنها بر ما اهل بیت دروغ بستند».

در روایتی دیگر فرمود: «علی پنج سال در کوفه بود جز به نیکی از ایشان یاد نکرد و جز نیکی ایشان را نگفت، و پدرم جز خوبی و نیکی ایشان را نگفت، و من هم جز به نیکی از ایشان یاد نمی‌کنم[[97]](#footnote-97)».

ای کاش این آیه را می‌دانستند!

از ابی جعفر روایت است که فرمود: این آیه در رابطه با علی و ابوبکر و عمر ش نازل شد که می‌فرماید:﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٤٧﴾ [الحجر: 47].

«و کینه را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم در بهشت می‌نشینند».

ریختن اشک بر این جنازه

نافع از ابن عمر ب روایت می‌کند که فرمود: «جنازۀ عمر بین قبر و منبر رسول الله ص گذاشته شد، بعد علی بن ابی طالب جلو رفت تا آنکه در بین صف‌ها قرار گرفت، سپس سه مرتبه فرمود: رحمت الله بر تو باد، دوست دارم وقتی که به ملاقات الله می‌روم نامۀ عملم بعد از نامۀ عمل رسول الله ص مانند نامۀ عمل کسی جز این جنازه‌ نباشد که با جامۀ خود پوشیده شده است[[98]](#footnote-98)».

و روایت شده که شخصی از محمد باقر / پرسید آیا علی س شاهد وفات عمر بود؟ امام باقر/ فرمود: «سبحان الله! آیا علی خودش نگفت: دوست دارم وقتی که به ملاقات الله می‌روم نامۀ عملم بعد از نامۀ عمل رسول الله ص مانند نامۀ عمل کسی جز این جنازه‌ نباشد که با جامۀ خود پوشیده شده است، علاوه بر آن علی دخترش را به عقد ازدواج او در آورد، پس اگر او را شایسته نمی‌دانست او را به عقدش در‌می‌آورد؟ بی‌پدران آیا می‌دانید دختر علی (ام کلثوم) چه شخصیتی بود؟ او اشرف زنان جهان بود، جدش رسول الله ص و پدرش علی س، و در اسلام صاحب شرف و مناقب و ویژگی‌های والایی بود، و مادرش فاطمه ل دختر پیامبر ص و حسن و حسین - سرور جوانان اهل بهشت- برادرش بودند، و خدیجه ل مادربزرگش بود[[99]](#footnote-99)».

روش عملی با اهل نجران

از ابی اسحاق روایت است که اهل نجران نزد علی س پیرامون بیرون راندنشان توسط عمر س التماس کردند و گفتند: ما را به سرزمین خودمان برگردان، ولی علی س نپذیرفت، پس گفتند: تو را به الله و شفاعت ما نزد رسول الله ص سوگند، علی س فرمود: «همانا عمر رشید الأمر و درستکار و امین بود و قضاوتش را رد نمی‌کنیم[[100]](#footnote-100)».

اسلام ناب محمدی ص در صحابه ش تجلی کرد

امام صادق / فرمود: «اصحاب رسول الله ص در شروع دوازده هزار نفر بودند هشت هزار از مدینه، و دو هزار از مکه، و دوهزار از آزاد شده‌ها، و در میانشان افرادی با عقیدۀ قدری و یا مرجئی، یا حروری و معتزلی، یا صاحب رأی و بدعت دیده نشد، شب و روز گریه‌ می‌کردند و می‌گفتند: بارالها ارواح ما را بگیر قبل از آن‌که نان خمیر بخوریم[[101]](#footnote-101)».

سنگریزه در دهان گذاشتن

امام جعفر صادق / فرمود: «برخی از اصحاب پیامبر ص سنگی را در دهانشان می‌گذاشتند، و اگر می‌خواستند سخن بگویند می‌دانستند که باید برای الله باشد و دربارۀ او و برای رضای او باشد، و بسیاری از صحابه مانند انسان غرق شده در آب نفس عمیق می‌کشیدند، و شبیه بیماران سخن می‌گفتند[[102]](#footnote-102)».

اقوام گرامی و بزرگ‌منش

علی بن ابی طالب س در مورد صحابه می‌فرماید:

«رسول الله ص قرآن را که دارای آیات روشن است برای خردمندان آورد. اقوام گرامی و بزرگ‌منش با یقین بدان ایمان آوردند، و سپاس و ستایش الله را با وحدت و همدلی به جای آوردند. و اقوام دیگری هم قرآن را نفی و انکار کردند، پس قلب‌هایشان منحرف شد و الله سبحانه و تعالی آنان را دیوانه و بی‌خرد ساخت. و روز جنگ بدر رسولش را قادر ساخت ایشان را شکست دهد، و به بهترین روش عمل کردند، و قوم دیگر (کفار) را خشمگین ساخت. در دست اصحاب در آن روز شمشیرهای بران و تیز بود که آن‌ها را درخشان و صاف کرده و صیقل داده بودند[[103]](#footnote-103)».

ثناء و ستایش

امام شافعی / فرمود: «الله ﻷ در قرآن و تورات و انجیل اصحاب رسول الله ص را ستایش و تمجید کرده است، و بر زبان پیامبر ص فضایلی از ایشان بیان شده که برای هیچ کسی ذکر نشده است، پس رحمت الله بر آن‌ها و مبارک باد ایشان را رسیدن به بالاترین منازل صدیقین و شهیدان و صالحان، که ایشان سنت‌های عام و خاص رسول الله ص را به ما ابلاغ کردند، چه امر و نهی، و چه ارشاد و روشنگری ایشان را، ولی برخی سنّت‌ها را شناختیم و نسبت به برخی جاهلیم، که مافوق علم و اجتهاد و پرهیزکاری و عقل ما هستند، و آراء و نظرات اصحاب برای ما بسی از نظر و آراء خودمان بهتر و پسندیده‌ترند....».

اهل تفسیر و تأویل

ابن ابی حاتم / فرمود: اصحاب رسول الله ش کسانی هستند که شاهد نزول وحی و قرآن بودند، و به تفسیر و تأویل آشنا بودند، و الله ﻷ آن‌ها را برای هم‌صحبتی و رفاقت پیامبر خود ص و یاری و حمایت ایشان و برپاداشتن دین و اظهار حق برگزید، پس اللهﻷ راضی بود که ایشان صحابه باشند، و برای ما پیشوا و الگو قرار گیرند، زیرا هر تشریع و سنّت و حکم و قضاوت و امر و نهی و مستحب و ادبی که از پیامبر ص دریافتند به خوبی حفظ کردند، و در دین فقیه و دانشمند شدند، و در حضور پیامبر ص مقصود و مراد الله سبحانه و تعالی و تفسیر و تأویل قرآن را درک کردند، و همه چیز را مستقیم از رسول الله ص برگرفتند، بنابراین با قرار دادن ایشان در جایگاه رهبری آنها را الگو و نمونه برای امت اسلام گردانید، آنان را به شرافت و کرامت نائل ساخت، و شک و دروغ و فریب کاری و...را از آنها زدود».

خیری در ادامه دادن زندگی در باطل نیست

از زبیر بن بکار روایت است که فرمود: «مردی خطاب به عمرو بن عاص س گفت: چرا در وارد شدن به اسلام سستی کردی در حالی که عاقل و فهمیده بودی؟ فرمود: ما در میان قومی بودیم که عقل و خردشان به بلندای کوه‌ها بود، وقتی که رسول الله ص مبعوث گشت نبوتش را انکار کردند، پس ما هم از ایشان تقلید و پیروی کردیم، وقتی آن‌ها رفتند و کار به دست ما افتاد با تدبر و اندیشه بدان نگریستیم، ناگاه حق برایم آشکار گشت و نور اسلام در قلبم قرار گرفت، قریش فهمیدند که بر اثر دشمنی آنها علیه رسول الله ص در پذیرفتن اسلام سست بودم و آرام عمل کردم، از این روی جوانی را جهت مناظره نزد من فرستادند، گفتم: تو را به الله قسم می‌دهم ما بر راه و روش درست هستیم یا فارس و روم؟ گفت: ما هدایت یافته‌تریم، گفتم زندگی ما مرفه‌تر است یا زندگی ایشان؟ گفت: زندگی آن‌ها. گفتم: پس فضل و برتری ما چیست اگر برتری تنها مربوط به زندگی این دنیا باشد که آن‌ها در همه چیز از ما برترند؟ و این نکته در قلبم افتاد که زنده شدن بعد از مرگ برای دریافت پاداش نیکی به نیکی، و بدی به بدی که محمّد ص می‌فرماید حق است و خیری در ادامۀ زندگی در باطل نیست[[104]](#footnote-104)».

در مورد اصحاب پیامبر ص الله را فراموش نکنید

هنگامی که ابن ملجم علی بن ابی طالب س را مورد اصابت شمشیر قرار داد، و احساس کرد که دیگر وفات می‌یابد، برای پسرش حسن وصیت کرد، و از جمله فرمود:

**«**الله! الله! في اصحاب نبيکم، فإنّ رسول الله ص أوصی بهم**»**[[105]](#footnote-105). «نسبت به اصحاب رسول الله ص الله را به یاد آورید و نگذارید در میان شما مورد ستم قرار گیرند، الله را در مورد آنان فراموش نکنید که واقعاً رسول الله ص نسبت به ایشان سفارش نموده‌اند».

شهادت امام در مورد دشنام دهندگان

از امام علی بن حسین زین العابدین ب روایت است که چند نفر از عراق نزد ایشان آمدند و چیزهای ناشایستی در رابطه با ابوبکر و عمر و عثمان ش گفتند، وقتی سخنشان را به پایان بردند، علی بن حسین زین العابدین ب فرمود: آیا شما از مهاجرین اول هستید (که الله سبحانه و تعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ٨﴾ [الحشر: 8].

«‏همچنین غنائم از آنِ فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل الله و خشنودی او را می‌خواهند، و الله و پیغمبرش را یاری می‌دهند. هم اینان راستانند».

گفتند: نه.

علی بن حسین زین العابدین ب فرمود: آیا شما از جملۀ انصار هستید؟ کسانی که اللهﻷ در رابطه با آنان فرموده:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9].

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند ) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهائی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند».

گفتند: نه.

فرمود: شما خود اعتراف کردید که از هیچ‌کدام این دو دسته نیستید، پس من شهادت می‌دهم که از این دستۀ سوّمی هم نیستید که الله سبحانه و تعالی دربارۀ ایشان می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

سپس فرمود: از نزد من خارج شوید الله از شما انتقام گیرد![[106]](#footnote-106).

سخن اخیر

این‌ها چکیده‌ و قطره‌هایی بود که اگر محبت و علاقمندی به اقوامی بزرگوار که در فضایل و نیکی‌ها پیشی گرفتند و صاحب ویژگی‌هایی شدند که سزاوار تعریف و ستایش پروردگار و وعده به خشنودی و عفو و نعمت جاوید و پایدار او همراه با پیامبران و صادقان و شهیدان و شایستگان شدند، اگر محبت و دوست داشتن چنین بزرگوارانی نبود؛ این مطالب جمع‌آوری و نشر نمی‌شد...

آفرین بر اقوامی که حایز این شرف و بزرگواری هستند، و بر اثر اعمال خود به عالی‌ترین درجه و مقام ارتقاء یافتند، و برای نسل‌های بعدی راه و روش درست و نشانه‌های شامخ و راه هدایت را ترسیم نمودند...

پس لازم است که انسان‌های هوشیار و دانا و عاقل راه و روش آنها را دنبال کنند زیرا:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ [الأنعام: 90].

«آنان کسانیند که الله ایشان را هدایت داده است پس از هدایت ایشان پیروی کن».

نابود باد دشمنان کینه‌توز، و (از رحمت الله) دور باد آن‌که نسبت به ایشان دشمنی و عداوت دارد، حاصل چنین کسانی جز بدبختی و زیان و آه و ناله چه خواهد بود، در حالی که راه سلامت و مسیر نجات و رستگاری در اعتراف کردن است به این که آن بزرگواران تاج سروری و مدال افتخار صحابه بودن را در یافتند، و با برترین و پاک‌ترین بشریت همنشین و همدم بودند، و کشور‌های جهان را فتح نمودند، توحید و یکتا پرستی را نشر و گسترش دادند و با شرک و طغیان و فساد مبارزه کردند، خوشا راه و روش عطرآگین و روزگار و دوران زیبا و خرّم آنها که با معلم انسانیت، و بیم‌دهندۀ بشریت؛ و رحمت جهانیان، و حجت بر همۀ خلق، یعنی رسول الله ص سپری نمودند و مدال افتخار هم صحبتی با سرور کائنات را کسب نمودند.

در پایان این سخن امام شوکانی / را یادآور می‌شوم که می‌فرماید:

«هر‌که عاقل و خردمند است و برای حفظ دین خود تلاش می‌کند؛ وقتی که به آن‌چه در قرآن و سنت در مورد صحابه که ایشان را برتر و فاضل‌تر از غیر آنها در همۀ وجوه معرفی می‌کنند، و اینکه فرق بین اصحاب رسول الله ص و غیر آنها مانند فرق بین زمین و آسمان است، عمل نمی‌کنند و باور ندارند، حد اقل باید ایشان را مانند سایر مسلمین حساب کند[[107]](#footnote-107)».

وصلى الله على سيدنا و حبيبنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين

سؤال و جواب

سؤال اوّل: موارد زیر را ذکر کنید:

* سه آیه از قرآن کریم در توصیف و تعریف صحابه ش. بیان نمایید.
* سه حدیث از رسول الله ص در ستایش صحابه ش. بیان نمایید.
* سه اثر و روایت از اهل بیت در مدح صحابه ش. بیان نمایید.

سؤال دوّم: پاسخ درست را در بین پرانتزها انتخاب کنید:

* چه کسی فرمود: هرکس با دیدن اوّلین مسلمان، و نزدیک‌ترین شخص به رسول الله ص خوشحال می‌شود، به علی بن ابی طالب س بنگرد: (عمر بن خطاب س، طلحه بن عبیدالله س، أبوبکر صدّیق س).
* چه کسی فرمود، و این توصیه برای چه کسی شد: «الله! الله! في اصحاب نبيکم، فإنّ رسول الله ص أوصی بهم»**.**

(علی به حسین فرمود، ابوبکر به عمر فرمود، علی به حسن فرمود).

* چه کسی فرمود: «کسی را ندیده‌ام در رفتار و روش و نشست و برخاست بیش از فاطمه به رسول الله س شباهت داشه باشد»:

(زینب، أم کلثوم، عائشه).

* در جنگ نهاوند چه کسی به عمر مشورت داد که در مدینه بماند:

(علی، حسین، ابن عباس).

سؤال سوّم: جاهای خالی را پر کنید

* عبدالله بن مسعود س فرمود: از رسول الله ص سؤال شد: بهترین مردم کیست؟.

فرمودند:...........................................................................

* گفت:............................... (اتفاق علماء بر این است که برترین قرن‌ها قرن پیامبر است ومنظور....................................).
* به من.......... فرمود: «ابلاغ کن به اهل ..........که من بیزارم از ..........................و ........................................ب»

مراجع

1. قرآن کریم
2. تفسیر انوار القرآن
3. تفسیر نور
4. احکام القرآن
5. التحریر والتنویر
6. کتب احادیث (کتب سته)
7. تاریخ دمشق
8. اسد الغابة
9. سیر اعلام النبلاء
10. تاریخ بغداد
11. المناقب (ابن الجوزی)
12. بحارالأنوار(مجلسی)
13. تفسیر امام عسکری
14. صحیفه سجادیه
15. نهج البلاغه
16. اصول الکافی (کلینی)
17. شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید)
18. ترجمه نهج البلاغة (شهیدی)
19. کشف الغمة
20. الارشاد (مفید)
21. تاریخ یعقوبی
22. تواریخ النبی والآل
23. انساب الأشراف

1. - تفسیر القرآن العظیم (6/365). [↑](#footnote-ref-1)
2. - تفسیر من هدی القرآن، تفسیر الجدید سوره توبه آیه 117. [↑](#footnote-ref-2)
3. - احکام القرآن، جصاص (4/371). [↑](#footnote-ref-3)
4. - التحریر والتنویر (10/219). [↑](#footnote-ref-4)
5. - (فئ) اموالی است که بدون جنگ و درگیری از دشمن بدست مسلمانان می‌افتد. [↑](#footnote-ref-5)
6. - تفسیر ابن کثیر (6/605). [↑](#footnote-ref-6)
7. - اضواء البیان (2/148). [↑](#footnote-ref-7)
8. - الکبائر (ص 235). [↑](#footnote-ref-8)
9. - الفصل في الملل والأهواء والنحل (4/116). [↑](#footnote-ref-9)
10. - روایت بخاری(2897) و مسلم (2532). [↑](#footnote-ref-10)
11. - شرح نووی بر صحیح مسلم (16/83). [↑](#footnote-ref-11)
12. - بخاری (2652)، و مسلم (2533). [↑](#footnote-ref-12)
13. - شرح نووی بر صحیح مسلم (16/83). [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری (3674) مسلم (2540) (مدّ، پیمانه ای است که برخی آنرا به اندازۀ پُری دوکفِ دست دانسته‌اند). [↑](#footnote-ref-14)
15. - نگاه: السیرة الحلبیة (3/212). [↑](#footnote-ref-15)
16. - عون المعبود (12/269). [↑](#footnote-ref-16)
17. - مسند امام احمد ش(17388)، طبرانی در معجم الکبیر (22/742)، و بزار در کشف الاستار (2769)، و هیثمی در مجمع الزوائد (10/18) نقل کرده و گفته: سند آن حسن است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - نگاه: تفسیر القرآن العظیم (4/89). [↑](#footnote-ref-18)
19. - تاریخ دمشق (21/83). [↑](#footnote-ref-19)
20. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مجموع فتاوای شیخ الاسلام (4/430). [↑](#footnote-ref-21)
22. - بحار الانوار: (13/340)، تفسیر امام عسکری: (ص:31)، تأویل الآیات: (ص:411). [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحیفه سجادیه، مصطفی درایتی، عباس علی زاده، سید موسی صدر (تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، 1377، ص 356-355). [↑](#footnote-ref-23)
24. اعلام الدین في صفات المؤمنین دیلمی (ص111). [↑](#footnote-ref-24)
25. - منبع سابق همان صفحه و اصول کافی جلد2 ص 475. [↑](#footnote-ref-25)
26. - بحار الانوار مجلسی (10/417، 49/192، 109/127). [↑](#footnote-ref-26)
27. - تاریخ دمشق (42/519). [↑](#footnote-ref-27)
28. - موسوعة الامام علی بن ابي طالب في الکتاب و السنة و التاريخ، ری شهری (8/302). [↑](#footnote-ref-28)
29. - الامام علی في آراء الخلفاء/ مهدی فقيه ايمانی (ص46). [↑](#footnote-ref-29)
30. - بحار الانوار مجلسی (43/287، 301). [↑](#footnote-ref-30)
31. - بحار الانوار مجلسی (20/206، 258، 39/4، 41/91). [↑](#footnote-ref-31)
32. - البرهان: (4/564،565). [↑](#footnote-ref-32)
33. - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد (1/719). [↑](#footnote-ref-33)
34. - خطبه 134 نهج البلاغه، بحار الانوار (31/135). [↑](#footnote-ref-34)
35. - نهج البلاغه شرح ابن ابی الحديد (16/252). [↑](#footnote-ref-35)
36. - کشف الغمة: (2/67،68)؛ و مقاتل الطالبين ابو الفرج اصفهانی (ص:83). [↑](#footnote-ref-36)
37. - کشف الغمة: (3/29). [↑](#footnote-ref-37)
38. - کشف الغمة: (3/60). [↑](#footnote-ref-38)
39. - الارشاد شيخ مفيد: (ص186-248). [↑](#footnote-ref-39)
40. - منبع سابق (248). [↑](#footnote-ref-40)
41. - الانوار نعمانية جزايری. [↑](#footnote-ref-41)
42. - بحار الانوار مجلسی (42/120). [↑](#footnote-ref-42)
43. - تاریخ یعقوبی (ص 228). [↑](#footnote-ref-43)
44. - الارشاد/ شیخ مفید: (261). [↑](#footnote-ref-44)
45. - تراجم أعلام النساء / حائری (ص359). [↑](#footnote-ref-45)
46. - تواريخ النبی و الآل/محمد تقی تستری. [↑](#footnote-ref-46)
47. - الارشاد/ شيخ مفيد: (ص 186-428). [↑](#footnote-ref-47)
48. - انساب الأشراف (ص 70). [↑](#footnote-ref-48)
49. - الارشاد (ص: 303)، و عمدة الطالب/ابن عنبه، پاورقی (ص266) و الأنوار النعمانية (1/380). [↑](#footnote-ref-49)
50. - الارشاد/شیخ مفید (ص: 270) [↑](#footnote-ref-50)
51. - تواريخ النبی و الآل/محمد تقی تستری (ص107). [↑](#footnote-ref-51)
52. - منتهی الآمال (ص: 342)، تراجم أعلام النساء (346). [↑](#footnote-ref-52)
53. - نسب قریش/ مصعب زبیری (ص: 53). [↑](#footnote-ref-53)
54. - منبع سابق (72). [↑](#footnote-ref-54)
55. - سر سلسلة العلوية (ص: 18). [↑](#footnote-ref-55)
56. - عمدة الطالب في أنساب آل علی بن ابd طالب (ص: 118)، أنساب الطالبين/ اصيلd (ص: 65-66). [↑](#footnote-ref-56)
57. - سر السلسلة العلوية (ص: 103). [↑](#footnote-ref-57)
58. - عمدة الطالب (ص : 120). [↑](#footnote-ref-58)
59. - الارشاد/ شيخ مفيد (ص: 194). [↑](#footnote-ref-59)
60. - الارشاد/ مفيد (ص: 194)، الانوار النعمانية / جزايری (1/374)، و گفت: فاطمه دختر حسین مادرش أم اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سر سلسلة العلوية (ص: 103). [↑](#footnote-ref-61)
62. - نسب قریش (ص: 52)، جمهرة أنساب العرب (ص: 108). [↑](#footnote-ref-62)
63. - عمدة الطالب (ص: 61، 90). [↑](#footnote-ref-63)
64. - اسد الغابة (1/824)، تاریخ دمشق (30/385). [↑](#footnote-ref-64)
65. - سير اعلام النبلاء (7/122). [↑](#footnote-ref-65)
66. - سير اعلام النبلاء. [↑](#footnote-ref-66)
67. - سير اعلام النبلاء (5/341). [↑](#footnote-ref-67)
68. - الاستيعاب في معرفة الاصحاب (1/284)، تاريخ بغداد (1/173). [↑](#footnote-ref-68)
69. - تاریخ دمشق (45/304). [↑](#footnote-ref-69)
70. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-70)
71. - تاریخ دمشق (44/280)، اسد الغابة (1/828). [↑](#footnote-ref-71)
72. - اسد الغابة (1/819). [↑](#footnote-ref-72)
73. - منبع سابق (1/822). [↑](#footnote-ref-73)
74. - اسد الغابة (1/1459). [↑](#footnote-ref-74)
75. - تاریخ بغداد (11/167). [↑](#footnote-ref-75)
76. - سنن ترمذی (5/700). [↑](#footnote-ref-76)
77. - تاریخ دمشق (27/374). [↑](#footnote-ref-77)
78. - تاریخ دمشق (27/373). [↑](#footnote-ref-78)
79. - تاریخ دمشق (19/461). [↑](#footnote-ref-79)
80. - تاریخ دمشق (44/201). [↑](#footnote-ref-80)
81. - تاریخ دمشق (54/289). [↑](#footnote-ref-81)
82. - المناقب ابن جوزی (ص: 161)، و محض الثواب في فضايل امير المؤمنين عمر بن خطاب (2/621). [↑](#footnote-ref-82)
83. - سير اعلام النبلاء (11/320-321). [↑](#footnote-ref-83)
84. - فضائل صحابه دار قطنی (ص: 62). [↑](#footnote-ref-84)
85. - سير اعلام النبلاء (11/320-321). [↑](#footnote-ref-85)
86. - فضائل الصحابة دار قطنی (ص: 62). [↑](#footnote-ref-86)
87. - فضائل الصحابة دار قطنی (ص: 60). [↑](#footnote-ref-87)
88. - رجعت یکی از عقاید شگفت‌انگیز شیعیان است که مدعی هستند: بعضی مرده هابه دنیا باز می‌گردند. برای اطلاع بیشتر به کتاب "اسلام و رجعت" در سایت کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com/ebook مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-88)
89. - مختصر تاریخ دمشق (1/28). [↑](#footnote-ref-89)
90. - المناقب ابن جوزی (ص245) محض الصواب ف فضائل امیر المؤمنین عمر بن الخطاب (3/857). [↑](#footnote-ref-90)
91. - فضائل الصحابة دار قطنی (1/8). [↑](#footnote-ref-91)
92. - تاریخ دمشق (54/286). [↑](#footnote-ref-92)
93. - المناقب ابن جوزی (245). [↑](#footnote-ref-93)
94. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-94)
95. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-95)
96. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-96)
97. - تاریخ مدینه دمشق (54/288). [↑](#footnote-ref-97)
98. - المناقب ابن الجوزی (ص: 245). [↑](#footnote-ref-98)
99. - مختصر تاریخ دمشق (54ظ289-290). [↑](#footnote-ref-99)
100. - فضائل الصحابة/ دار قطنی (1/3). [↑](#footnote-ref-100)
101. - الخصال (640) لإ البحار (22ظ305)، حدائق الأنس (200). [↑](#footnote-ref-101)
102. - مصباح الشريعة (20)، البحار (71/284). [↑](#footnote-ref-102)
103. - دیوان امیر المؤنین (107)، البحار (19/316) (41/94)، المناقب (1/85) (3/144). [↑](#footnote-ref-103)
104. - فيض القدير/ مناوی (7/18)، الاصابة في تمييز الصحابة (4/651). [↑](#footnote-ref-104)
105. - تاريخ الامم والرسل والملوك –(تاريخ طبری)- (3/158). [↑](#footnote-ref-105)
106. - نگاه: النهی عن سبّ الصحابة (1/10). [↑](#footnote-ref-106)
107. - ارشاد الغبي الی مذهب اهل البيت في صحب النبي ص (ص: 14). [↑](#footnote-ref-107)